

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

بهرام رحمانی
۲۷ دسمبر ۲۰۲۲

مرگ دختر دانش آموز ۱۴ ساله بر اثر تجاوز به او در زندان!

«تجاوز به دختران باکره در زندان شرعی و به اندازه حج تمتع ثواب دارد! تجاوز به زنان و مردان زندانی نیز برای گرفتن اعتراف شرعی و بلامانع است!» (آیت الله تقی مصباح یزدی)

تجاوز در زندان‌های جمهوری اسلامی ایران، عمدتاً شکنجه‌ای مضاعف علیه زنان زندانی سیاسی است. اکنون ده‌ها کتاب و صدها مصاحبه و خبر و خاطره، در این مورد منتشر شده است. توجیه قانونی و دینی آن نیز از سوی رهبران جمهوری اسلامی به شکل فتوی صادر شده است. از جمله پیش‌گیری از رفتن باکره‌ها به بهشت، فرصتی به بازجویان، زندانبانان متجاوز و وحوش قضایی جمهوری اسلامی فراهم کرده تا نیات وحشیانه خود را عملی کنند. اما تجاوز به زنان زندانی سیاسی، به عنوان یک حربه و ابزار نیز نتوانست مقاومت بسیاری از این قهرمانان را حتی در زندان‌ها را بشکند.

نیویورک تایمز به تازگی در گزارشی با عنوان «جمهوری اسلامی از تجاوز جنسی برای تحمیل عفاف استفاده می‌کند»، از تجاوز و آزار جنسی زنان زندانی در بازداشتگاه‌های ایران خبر داد. این روزنامه از تجاوز به یک دانش آموز دختر ۱۴ ساله توسط ماموران که روسری او را در مدرسه برداشته بود، خبر داد. بر اساس این گزارش، این دانش آموز از طریق دوربین‌های مدار بسته مدرسه شناسایی و سپس بازداشت شد.

استفاده از خشونت و تجاوز جنسی و تعرض به زنان زندانی، یکی از ابزارهای دیرینه جمهوری اسلامی برای تحت فشار قرار دادن زنان و خانواده‌هایشان است. شماری از معترضان بازداشت شده اخیر در ایران که هنگام بازداشت یا در زمان بازجویی مورد آزار جنسی ماموران امنیتی جمهوری اسلامی قرار گرفتند، برخی از آن‌ها گزارش‌های خود درباره این آزارهای جنسی را در اختیار رسانه‌ها قرار داده‌اند.

اعمال خشونت جنسی علیه معترضین دستگیر شده تنها به یک شهر یا یک بازداشتگاه و زندان محدود نبوده است. آن‌ها دستکم در شهرهای تهران، کرج، مشهد، آمل، اصفهان و سنج در مورد آزار جنسی ماموران امنیتی جمهوری اسلامی قرار گرفته‌اند.

پیش‌تر دیده‌بان حقوق بشر در گزارشی با عنوان «سرکوب وحشیانه» معترضان در سنج، بر اساس مصاحبه با ۱۴ قربانی و شاهد و خانواده سه تن از بازداشت‌شدگان، از آزار جنسی تعدادی از زنان بازداشت شده و تهدید آنان به تجاوز خبر داده است.

گزارش نیویورکتایمز آمده یکی از معیارهای دو رویی جمهوری اسلامی ایران، این است که زنان را با عنوان بی‌عفتی بازداشت و سپس به آن‌ها آزار جنسی می‌رساند.

شبکه سی‌ان‌ان نیز در گزارشی نوشته بود که پس از دو ماه تحقیق، از ۱۱ مورد خشونت جنسی علیه معترضان زن و مرد در بازداشتگاه‌های ایران مطلع شده و تقریباً همه آن‌ها در مناطق کردنشین رخ داده است. این شبکه، همچنین تأکید کرد که بعضی از این موارد شامل چند قربانی بوده و ماموران تجاوزهای جنسی را برای باج‌خواهی از معترضان ضبط کرده‌اند.

همچنین نامه‌هایی از زندان همچون نرگس محمدی، نیلوفر بیانی، سپیده قلیان و...، خبر از تجاوز جنسی و شکنجه‌های هولناک خبر داده‌اند. اخیراً نرگس محمدی، فعال حوزه زنان که در زندان است، در نامه‌ای خبر آزار جنسی دختران و زنان در زندان فاش کرد. امروز ۵ دی، انسیه خزعلی معاون رییس‌جمهور در امور زنان در رابطه با خبرهای تجاوز به زنان در زندان، ادعا کرد: «ابداً چنین ادعاهایی که در رابطه با تجاوز به زنان مطرح می‌شود، صحت ندارد» در ادامه ادعای خود افزود: «طبیعی است که دشمن در هر حادثه و اتفاقی که برای جمهوری اسلامی ایران رخ می‌دهد به این شکل عمل می‌کند و سعی می‌کند با جو سازی و حرکت‌های رسانه‌ای، دروغ و افتراهایی را مطرح کند.» مقامات جمهوری اسلامی و در راس همه علی‌خامنه‌ای رهبر تبهکاران این حکومت، به دلیل فرار از بیان واقعیت‌ها، همواره ادعا می‌کنند که ریشه اعتراض‌های اخیر در مداخلات خارجی است و در گذشته هم همین ادعاها را پیش کشیده بودند. این همه وحشی‌گری و شدت خشونت و تهدید علیه زنان به گونه‌ای روشن و آشکار مشخص می‌سازد که تاکنون قوانین حقوقی ضد زن، همراه با سنت‌های مردسالار که مناسبات اجتماعی و افسرگر آن‌ها را پیوسته تولید و بازتولید شده‌اند، اما جنبش انقلابی کنونی و پیشاپیش همه عصیان زنان و جوانانی که مصمم هستند تا این حکومت جانی را از سر راه خود و جامعه‌شان بر دارند. در این بیش از سه ماه اعتراض‌های خیابانی جوانان دختر و پسر، اعتراض در دانشگاه‌ها و همچنین اعتصاب‌های محدود، تا حدودی جنبش فراگیر زنان توانسته است خود را از زیر کنترل و نفوذ نظم موجود خارج کند و وارد مرحله جدید از تغییر نظم موجود شود.

شایان ذکر است که تجاوز به زنان به‌طور عام در دین اسلام، مجاز اعلام شده است و به‌همین دلیل، نه تنها جمهوری اسلامی ایران، بلکه گروه‌های سیاسی اسلامی همچون داعش، بوکوحرام و... نیز از تجاوز به زنان به‌عنوان یک حربه سیاسی استفاده می‌کنند.

«من در یک زمان، برده جنسی ۱۳ مرد بودم و گاهی در یک روز آن‌قدر به من تجاوز می‌شد که از هوش می‌رفتم و دیگر نمی‌فهمیدم کجا هستم. گاهی دست و پام را می‌بستند و با زنجیر به جایی قفل می‌کردند و مثل حیوان سرم می‌ریختند و آزارم می‌دادند. گاهی تنم را با ته سیگار می‌سوزاندند و هر وقت می‌فهمیدند که قصد فرار دارم، سلمان، سرکرده آن‌ها چند نفر از مردانش را می‌فرستاد سراغم.» (دارنده جایزه نوبل صلح «نادیا مراد»، از دختران ایزدی - اقلیم کردستان عراق)

«من در یک زمان «برده جنسی» ۱۳ مرد بودم! نادیا مراد ۲۱ ساله بود وقتی که تروریست‌های اسلامی داعش او را ربودند، کتکش زدند و به او تجاوز کردند.» او یک ایزدی بود که داعشی‌ها آن‌ها را کافر به حساب می‌آوردند. نادیا مراد، یکی از ۷۰۰۰ زن و دختری که از سوی تروریست‌های داعش ربوده شده بودند، خاطراتش را در کتابی به نام «آخرین دختر: داستان من از اسارت و مبارزه علیه داعش»، گرد آورده است.

در ادامه این مطلب، نمونه‌هایی از این تجاوزات در زندان‌ها و همچنین در جامعه را مطالعه خواهید کرد.



تجاوز جنسی به زندانیان و شکنجه آن‌ها به اندازه عمر نکبت‌بار جمهوری اسلامی قدمت دارد

شایان ذکر است که، از این نوع جنایات در کارنامه جمهوری اسلامی ایران زیاد دیده می‌شود، از جمله در زمان لاجوردی (رییس سازمان زندان‌ها) که به صراحت و با فتوای مراجع به اصطلاح تقلید و حکم شرع تجاوز به دختران باکره را بلامانع دانست و به آن جنبه قانونی داد.

هم اکنون با گذشت بیش از چهار دهه از حاکمیت جمهوری اسلامی و با وجود اعتراضات و انتقادات شدید، متأسفانه تجاوز به زندانیان همچنان ادامه دارد. بنابراین، مرگ دختر دانش‌آموز ۱۴ ساله بر اثر تجاوز به او در زندان، نه اولین و نه آخرین جنایت جمهوری اسلامی است!

در چهارمین ماه از جنبش انقلابی مردم ایران علیه جمهوری اسلامی، همچنان بازداشت‌شدگان در زندان مورد شکنجه و آزار جسمی و جنسی و روانی قرار می‌گیرند. تازه‌ترین گزارش‌ها از جان باختن یک شهروند بازداشت‌شده در بوکان زیر شکنجه و یک دختر دانش‌آموز ۱۴ ساله در تهران بر اثر تجاوز در بازداشت و خونریزی ناشی از پارگی واژن حکایت دارند.

تجاوز، برای شکستن مقاومت زندانی، شکنجه و تخریب روحی و روانی زندانیان، یا دلایل دیگر، صورت می‌پذیرد. با توجه به این‌که تجاوز جنسی، آثار بسیار مخربی بر روحیه افراد مورد تجاوز قرار گرفته دارد و همچنین ممکن است باعث احساس شرمساری این افراد شود، به همین دلیل، تعداد کمی از زنده‌ماندگان این موارد، حاضر شده‌اند که با رسانه‌ها گفت‌وگو کنند. در تاریخ جمهوری اسلامی ایران، بازجویان این حکومت بارها متهم به تجاوز جنسی گسترده به زندانیان شده است. این رویه جمهوری اسلامی باعث شده است که تجاوز به زنان و کودکان نیز در جامعه گسترش پیدا کند.

در بسیاری از موارد دست‌اندرکاران جمهوری اسلامی در نهایت نیرنگ و تبهکاری بر آن شدند تا به موضوع تجاوز جنسی به زندانیان جنبه شرعی و به اصطلاح قانونی بدهند به‌ویژه در دهه ۶۰ شکنجه‌گران و متجاوزان جنسی دختران نوجوانی که در زندان بودند و بنا بود تا روز بعدش اعدام شوند را با استناد به این روایت که گفته شده است زنان باکره به بهشت می‌روند، مورد تجاوز جنسی قرار دادند تا آنها به بهشت نروند! دخترانی که جزء نیروهای مبارز و انقلابی بودند و تعداد کثیری از آن‌ها در سازمان‌ها و احزاب سیاسی عضویت داشتند. این افراد از سوی شکنجه‌گران زندان‌ها با انجام یک عقد و صیغه موقت مورد تعرض جنسی قرار می‌گرفتند. و این‌گونه بود که شکنجه‌گران و جانپان حکومتی بر

مبنای چنین ایدئولوژی شرعی خود را مجاز می‌دیدند که به چنین اعمال غیرانسانی و وحشیانه دست بزنند. تجاوز به زنان زندانی سیاسی یک شیوه معمول در دوران حاکمیت سیاه ارتجاع محسوب می‌شود موضوعی که از ابتدای موجودیت حکومت نکبت اسلامی وجود داشته و دارد.

چنان‌که گالیندو پل گزارشگر ویژه حقوق بشر وقت سازمان ملل که برای رسیدگی به موارد نقض حقوق بشر در ایران تعیین شده بود در گزارش خود تایید کرد: «زنان باکره محکوم به مرگ، اجبارا به نکاح یک مرد در می‌آیند و قبل از اجرای حکم اعدام از آن‌ها ازاله بکارت می‌شود. در این رابطه نماینده ویژه مایل است تاکید کند که گزارشگر ویژه کمیسیون، تجاوز را نوعی شکنجه محسوب می‌کند.»

گالیندو پل بین سال‌های ۱۹۸۶ تا ۱۹۹۵ میلادی گزارشگر ویژه حقوق بشر در ایران بود.

گزارش نیویورک تایمز

به‌تازمگی روزنامه «نیویورکتایمز»، در گزارشی با عنوان «جمهوری اسلامی از تجاوز برای تحمیل عفاف استفاده می‌کند» به تجاوز و آزار جنسی به زندانیان زن در بازداشتگاه‌های ایران اشاره کرده است.

در این گزارش نوشته شده یکی از معیارهای «دو رویی» جمهوری اسلامی این است که زنان را با عنوان بی‌حجابی بازداشت و سپس به آن‌ها تعرض جنسی می‌کند.

این روزنامه از تجاوز جنسی ماموران جمهوری اسلامی به یک دانش‌آموز دختر ۱۴ ساله خبر داده که روسری خود را در مدرسه از سر برداشته است. بنا بر این گزارش این دانش‌آموز از روی تصاویر دوربین‌های مداربسته مدرسه شناسایی و سپس بازداشت شده است.

نیویورکتایمز به نقل از «کمپین حقوق بشر ایران» نوشته نام این دختر «معصومه» بوده و در یکی از محله‌های فقیرنشین تهران زندگی می‌کرده است. او بلافاصله پس از بازداشت، به‌دلیل «پارگی شدید واژن» به بیمارستان منتقل شد و در آن‌جا جان باخته است.

بر اساس این گزارش، مادر این دختر پس از این‌که تصمیم به افشای تجاوز جنسی به دخترش در بازداشتگاه و مرگ او داشته، ناپدید شده است.

نیویورک تایمز به گزارش اخیر «سی‌ان‌ان» اشاره می‌کند که با استناد به شاهدان عینی و مدارک پزشکی خبر داده بود که ماموران جمهوری اسلامی معترضان بازداشت‌شده را مورد خشونت و آزار جنسی قرار می‌دهند.

قربانیان خشونت جنسی به سی‌ان‌ان گفته بودند که در برخی موارد، پلیس و نیروهای امنیتی هنگام تجاوز از آن‌ها فیلم‌برداری و عکس‌برداری کرده‌اند تا آن‌ها را مجبور به سکوت درباره وقایعی که حین بازداشت بر آن‌ها رفته کنند.

«سی‌ان‌ان» همچنین موفق شد صحت خبر تجاوز به آرمیتا عباسی را تایید کند. این دختر بیست‌ساله نزدیک یک ماه پس از آغاز تظاهرات ضدحکوتی در کرج بازداشت شد. بعدها شایعه شد که او در هنگام بازداشت مورد تجاوز قرار گرفته است. یک منبع ناشناس در بیمارستان «امام علی» صحت این ادعا را تایید کرد.

در گزارش نیویورکتایمز، همچنین به مورد نیکا شاکرمی، دختر ۱۶ ساله اشاره شده که روسری خود را در ملاءعام به آتش کشید. او توسط نیروهای امنیتی بازداشت شد و چند روز بعد مقامات جمهوری اسلامی اعلام کردند که او درگذشته است.

این روزنامه نوشته است: «قیام سراسری در ایران تنها برای پوشش موی سر نیست. این قیام برای سرنگونی سیستمی است که ناتوان، فاسد، سرکوبگر و بی‌رحم است.»

گزارش روزنامه گاردین

روزنامه بریتانیایی گاردین در گزارشی تحقیقی که در گفت‌وگو با چند عضو کادر درمان در ایران تهیه شده، تاکید کرده که ماموران سرکوبگر جمهوری اسلامی به‌طور عمدی به سر، صورت و اندام جنسی زنان در ایران شلیک کرده و آن‌ها را در این اندام مجروح می‌کنند.

در گزارش تکان‌دهنده‌ای که روز پنج‌شنبه ۱۸ آذرماه برابر با ۸ دسامبر ۲۰۲۲ منتشر شده آمده که ۱۰ متخصص پزشکی که صدها معترض را در هفته‌های گذشته درمان کرده‌اند در گفت‌وگوهای جداگانه با روزنامه گاردین تاکید کرده‌اند معترضانی که با گلوله‌های ساچمه‌ای هدف قرار گرفته‌اند غالباً دچار آسیب‌های جدی در بدن‌شان شده‌اند به‌طوری‌که ده‌ها گلوله ساچمه‌ای در اعماق گوشت و بافت‌های اندام‌شان فرو رفته است.

یک پزشک متخصص ساکن اصفهان که موارد متعددی از مجروحان با گلوله‌های ساچمه‌ای را تحت درمان قرار داده گفته که سرکوبگران به‌طور مشخص قصد داشته‌اند زیبایی و زایش این زنان را مورد هدف قرار داده و از بین ببرند.

پزشک ساکن اصفهان از یکی از بیمارانش، یک دختر جوان بیست و چند ساله، روایت کرده که مأموران امنیتی او را در تظاهرات گیر آورده‌اند، به دور او حلقه زدند و به سمت اندام جنسی او شلیک کردند؛ «دو گلوله ساچمه‌ای به اندام جنسی و ده‌ها گلوله به ران‌های او فرو رفته بود. من توانستم گلوله‌هایی را که در ران او بود را خارج کنم اما خارج کردن دو گلوله اصابت کرده به اندام جنسی وی بسیار مشکل بود. چون یکی از آن‌ها در میان مجاری ادرار و مجاری واژن قرار گرفته بود و به‌شدت خطر عفونت و آسیب به اندام‌های جنسی وجود داشت و از او خواستم برای خارج کردن و درمان زخم این دو گلوله به یک پزشک زنان معتمد مراجعه کند.»

پزشک دیگری در کرج با تأیید شلیک عمدی نیروهای سرکوبگر به پستان و اندام جنسی دختران و زنان معترض گفته که «نیروهای امنیتی چون عقده حقارت دارند، به صورت و اندام جنسی زنان شلیک می‌کنند و می‌خواهند با آسیب‌رساندن به جوانان، عقده‌های جنسی خود را ارضاء کنند.»

یک پزشک در استان مازندران نیز در گفت‌وگو با گاردین گفته که به دلیل تهدیدهای امنیتی به صورت مخفیانه اقدام به درمان معترضان مجروح می‌کند و بارها برای درمان بیمارانش ناچار شده ده‌ها گلوله را از بدن آن‌ها خارج کند. او افزوده که «اکثر زنان از مراجعه به بیمارستان خجالت می‌کشند و بسیاری از آنها در خانه تحت درمان قرار می‌گیرند که این مسئله بسیار خطرناک است.»

در ادامه گزارش گاردین به نقل از مصاحبه‌شوندگان تاکید شده که «چنین خشونت‌های وحشتناک مبتنی بر جنسیت با توجه به حکومت زن‌ستیزانه آیت‌الله‌هایی که در انقلاب ۵۷ قدرت را در دست گرفتند و با سرکوب وحشیانه که غالباً زنان قربانی آن بودند، قدرت خود را تثبیت کردند، تعجب‌برانگیز نیست!»

بخش دیگری از این گزارش به اصابت گلوله ساچمه‌ای به چشم معترضان و نابینا شدن شماری از آنها پرداخته است. یک پزشک جراح اهل تهران از مرد مجروح ۲۵ ساله‌ای گفته که در نخستین روزهای اعتراضات در تهران از ناحیه هر دو چشم، سر و صورت مورد اصابت گلوله‌های ساچمه‌ای قرار گرفته بود. این پزشک گفته که مرد جوان «تقریباً از هر دو چشم کور شده بود و تنها می‌توانست نور و روشنایی را تشخیص دهد. وی اصلاً در شرایط خوبی نبود.»

گاردین به موارد متعدد گزارش شده درباره آسیب جدی به چشمان شهروندان که هدف گلوله ساچمه‌ای سرکوبگران قرار گرفته اشاره کرده است. از جمله غزل رنجکش دختر جوان دانشجوی بندرعباسی که در بازگشت از محل کار از چشم راست مورد اصابت گلوله‌های ساچمه‌ای قرار گرفت و نابینا شد.

غزل تصویری از خودش را در حالی که چشم راستش پانسمان است در اینستاگرام منتشر کرده و نوشته که «آخرین تصویری که چشم راستم ثبت کرد؛ لبخند آن شخص موقع شلیک کردن بود.» این پست در پی فشارهای امنیتی حذف شد.

شمار افرادی که در شهرهای مختلف بینایی خود را در پی اصابت گلوله ساچمه‌ای از دست داده‌اند آنقدر زیاد است که چندی پیش بیش از ۴۰۰ متخصص و جراح چشم پزشکی در ایران با امضای نامه‌ای خطاب به محمود جباروند دبیر انجمن چشم پزشکی ایران، نسبت به کور کردن عمدی معترضان از سوی سرکوبگران هشدار دادند. یکی از چشمپزشکانی که این نامه را امضا کرده در گفتگو با گاردین گفته که چهار بیمار او از ۵۰ تا ۱۰۰ درصد بینایی خود را به دلیل اصابت گلوله ساچمه‌ای به چشمانشان از دست دادند.

او گفته یکی از بیمارانش جوان ۲۰ ساله‌ای بود که ۱۸ گلوله ساچمه‌ای به سر و صورتش اصابت کرده بود. او گفته «حس وحشتناکی داشتم، خیلی خشمگین بودم و با دیدن درد این بیماران اشک در چشمانم حلقه می‌زد. چشم حساس‌ترین قسمت بدن انسان است. فکر کردن به این مجروحان جوان که باید تا آخر عمر با این نابینایی یا کم‌بینایی زندگی کنند بسیار دردناک است.»

این پزشک با بیان این‌که برآورد می‌شود ۱۰۰۰ نفر در اعتراضات هفته‌های گذشته از ناحیه چشم آسیب دیده باشند گفته هنوز انجمن چشمپزشکی و مقامات مسئول پاسخی به نامه ۴۰۰ متخصص چشم نداده‌اند.

جراحات چشم اما در خانه یا در مطب قابل درمان نیست و اغلب مجروحان نیازمند به مراجعه به کلینیک‌های تخصصی چشمپزشکی هستند. این موضوع سبب شده که مقامات جمهوری اسلامی نظارت بر کلینیک‌ها و بیمارستان‌ها را افزایش دهند.

چشمپزشک دیگری در استان فارس در شهر شیراز درباره فشارهای امنیتی شدید بر کلینیک‌ها و چشمپزشکان به گاردین گفته که «به تازگی یک مأمور در مقابل اورژانس چشمپزشکی بیمارستان مستقر شده و هر فردی را که به اورژانس چشم پزشکی وارد یا از آن خارج می‌شود زیر نظر می‌گیرد. کارت شناسایی ما کادر درمان را هم هربار موقع ورود و خروج کنترل می‌کند. این نخستین بار است که چنین چیزی در بیمارستان می‌بینم و به‌نظر می‌رسد در پی پذیرش تعداد پرشماری از معترضان با جراحات چشمی این اقدام را کرده‌اند.»

گزارش شبکه «سی‌ان‌ان»

شبکه «سی‌ان‌ان» در گزارشی که روز دوشنبه ۳۰ آبان ۱۴۰۱ منتشر شد، از تجاوز جنسی به مردان و زنان در زندان‌های ایران در سومین ماه خیزش سراسری مردم ایران علیه جمهوری اسلامی خبر داد. این گزارش بر اساس گفت‌وگوهای محرمانه‌ای تنظیم شده که به موارد گسترده تجاوز جنسی نیروهای سرکوبگر به زندانیان اشاره دارد.

«سی‌ان‌ان» یادآوری کرد که در هفته‌های گذشته فیلم‌هایی در رسانه‌های اجتماعی منتشر شده است که نشان می‌دهد مأموران سرکوبگر برخی زنان معترض را آزار جنسی می‌دهند. در ضمن گزارش‌هایی هم در مورد خشونت جنسی علیه زندانیان منتشر شده است. تیم «سی‌ان‌ان» با توجه به دسترسی نداشتن به ایران به اقلیم کردستان عراق رفته است تا از آنجا در این مورد تحقیق کند و با شاهدان عینی که کشور را ترک کرده‌اند گفت‌وگو کند. سی‌ان‌ان گفت چند گزارش در مورد خشونت جنسی علیه معترضان را تایید کرده است و در مورد شماری بیشتر نیز شنیده است. حداقل یکی از این موارد همراه با مصدومیت شدید بوده و مورد دیگر تجاوزی به یک نوجوان پسر زیر سن قانونی. در برخی از

مواردی که «سی‌ان‌ان» بررسی کرده است، از تجاوز فیلم‌برداری شده است تا از آن برای ساکت کردن معترضان استفاده شود. مقامات حکومت ایران پاسخی به گزارش «سی‌ان‌ان» نداده‌اند.

یک زن کرد ایرانی که با نام مستعار «هانا» با این شبکه آمریکایی صحبت کرده می‌گوید هنگام حضور در زندان هم خودش مورد خشونت جنسی قرار گرفته و هم شاهد اعمال آن علیه سایر افراد بوده است. هانا می‌گوید: «دخترهایی بودند که مورد حمله جنسی قرار گرفتند و سپس به سایر شهرها منتقل شدند. آن‌ها می‌ترسند از این چیزها حرف بزنند.» هانا می‌گوید به اعتراضات پیوست و دستگیر شد و به بازداشتگاهی در ارومیه منتقل شد. هانا، که اکنون به خانه اقوامش در اقلیم کردستان عراق گریخته، می‌گوید در بازداشتگاه ۳۰ تا ۴۰ زن بوده‌اند و تعدادی مرد. بعضی‌ها بچه‌های ۱۳ و ۱۴ ساله‌ای بوده‌اند که در تظاهرات‌ها دستگیر شده‌اند و به برخی به شدت آسیب رسانده شده است.

او برای «سی‌ان‌ان» تصویری از بازداشتگاه ارومیه ترسیم کرده است. «سی‌ان‌ان» می‌گوید بر اساس تحقیقات میدانی و هوایی متوجه شده است که شرح هانا از بازداشتگاه با واقعیت جور در می‌آید و نشان می‌دهد این بازداشتگاه در محله اسلام‌آباد ارومیه بوده است.

آرمیتا عباسی ۲۰ ساله یکی از دیگر زنانی است که «سی‌ان‌ان» درباره او نوشته است. او در کرج دستگیر شد. حکومت مدعی شد او از رهبران آنچه که جمهوری اسلامی آن را «اغتشاشات» می‌خواند بود. اما پیش از این ادعاها، پیام‌های خصوصی چند پزشک‌یار در اینستاگرام به بیرون درز کرد که خبر از تجاوز جنسی به آرمیتا و شکنجه او می‌داد. اخباری که از بیمارستان امام علی در کرج درز کرده، حاکی از آن است که آرمیتا در پی این آزارها به همراه نیروهای لباس شخصی به این بیمارستان منتقل می‌شود. خدمه بیمارستان با وحشت متوجه نشانه‌های تجاوز به او می‌شوند. یکی از خدمه این بیمارستان در گفت‌وگو با «سی‌ان‌ان» حقیقت داشتن پیام‌های درز کرده به بیرون را تایید کرده است. در این پیام‌ها نوشته شده بود که آرمیتا هنگام ورود به بیمارستان به علت تجاوز مکرر خونریزی از مقعد داشته است. نیروهای لباس شخصی اصرار داشتند ماموران بیمارستان بنویسند تجاوز پیش از دستگیری بوده است. «سی‌ان‌ان» با چهار تا پنج پزشک‌یار در بیمارستان صحبت کرده است که گفتند آن‌ها بودند که پیام‌ها را به بیرون درز دادند و همگی گفتند باور دارند آرمیتا در زندان مورد تجاوز قرار گرفته است. این دختر اکنون به گفته حکومت ایران در زندان فردیس کرج است.

«سی‌ان‌ان» می‌گوید با وجود کار دشوار تحقیق در مورد دعاوی موجود این شبکه موفق شده حدود نیمی از حداقل ۱۱ مورد از خشونت جنسی علیه معترضان در زندان‌های ایران را که گزارش شده است تایید کند. این موارد تقریباً همگی در مناطق کردنشین کشور بودند و در برخی موارد شامل چند قربانی می‌شدند.

در یک مورد «سی‌ان‌ان» شهادت پسر نوجوان ۱۷ ساله را شنیده که می‌گوید او و دوستانش در زندان مورد تجاوز جنسی و شوک برقی قرار گرفتند. شهادت‌هایی که این شبکه شنیده نشان می‌دهد که موارد دیگری از تجاوز به پسران زیر سن قانونی وجود داشته است. این نوجوان به سی‌ان‌ان گفت که صدای داد و فریاد مردانی را در زندان شنیده و یکی از آن‌ها به او گفته که ماموران به مردان تجاوز می‌کنند.

گزارش «سی‌ان‌ان» اولین مورد درباره تایید تجاوز جنسی در زندان‌های ایران نیست. گروه‌های حقوق بشری همچون «عفو بین‌الملل» و «دیدهبان حقوق بشر» نیز گفته‌اند که از آغاز خیزش سراسری مردم ایران علیه جمهوری اسلامی تا کنون چند مورد تجاوز جنسی تایید شده در زندان‌ها اتفاق افتاده است.

گزارش عفو بین الملل

در گزارشی که روز چهارشنبه ۱۲ شهریور ۱۳۹۹ از قول سازمان عفو بین الملل (امنستی اینترنشنال) در رسانه‌های جهان انتشار یافت، تاکید گردیده که رژیم ایران برای سرکوب مخالفان خود، به یک رشته شیوه‌های ضد انسانی متوسل شده و از جمله به زنان در زندان تجاوز جنسی می‌شود، هنگام بازپرسی از شوک برقی استفاده می‌کنند و ناخن‌های دست و پای افراد را برای گرفتن اعتراف و شکنجه می‌کشند.

به گزارش عفو بین الملل، بر اساس مصاحبه‌ها و اطلاعات جمع‌آوری شده توسط این سازمان، بازداشت کودکان، ضرب و جرح، برهنه‌سازی اجباری، دشنام‌های جنسی، پاشیدن اسپری فلفل به ناحیه دستگاه تناسلی و وارد آوردن شوک الکتریکی به بیضه‌ها، آویزان کردن و نگهداشتن در وضعیت‌های دردناک، القای حس خفگی با آب، تهدید به مرگ و اعدام نمایشی، تزریق یا خوراندن اجباری مواد شیمیایی، ضرب و جرح با مشت و لگد، چماق، شلنگ پلاستیکی، باتوم و کابل، زدن شلاق، محروم کردن از آب و غذا، کشیدن کیسه روی سر، اجبار به نشستن در حالت‌های دردآور، نگه داشتن بازداشت‌شدگان به‌طور مستمر و به مدت طولانی در معرض گرما یا سرمای شدید و بمباران آن‌ها با نور تند و صداهای گوش‌خراش و کشیدن ناخن‌های انگشتان دست و پا بخشی از شکنجه‌های ماموران نا انسان جمهوری اسلامی در زندان‌هاست.

سازمان عفو بین الملل در این گزارش، حکومت اسلامی ایران را به نقض تکان دهنده حقوق بشر متهم ساخت و نوشت که توانسته است ده‌ها مورد از ظالمانه افرادی که در جریان اعتراضات آبان ۹۸ در ایران بازداشت شدند را مستند سازد و از «خشونت جنسی، اعدام‌های ساختگی، عدم اعلام بازداشت افراد یا صدور احکام اعدام» خبر داد. هم‌زمان کنشگران ایران نیز خواستار تشکیل کمیسیون تحقیق سازمان ملل متحد و تحقیق در این موارد شده‌اند. دبیر کراگ، کارشناس امور ایران در عفو بین الملل در آلمان نیز گفت، عملکرد مسئولان حکومت ایران در این مورد، ارتباطی جدایی‌ناپذیر با «سرکوب هرگونه اعتراضی» در این کشور دارد.

این سازمان حقوق بشری گفت: «بازداشت‌های جمعی، شکنجه، اقرار تحت شکنجه و محکومیت به حبس ابد بر اساس اتهام‌های فرموله‌شده مبهم، الگویی شناخته‌شده در ایران است.»

این سازمان درباره تجاوز جنسی به زندانیان در ایران نوشته است: «ممکن است برای شکنجه و تخریب روحی و روانی زندانیان، یا دلایل دیگر، صورت پذیرفته باشد. با توجه به اینکه تجاوز جنسی، آثار بسیار مخربی بر روحیه افراد مورد تجاوز قرار گرفته دارد و همچنین باعث شرمساری این افراد می‌شود، از این رو، تعداد کمی از زنده ماندگان این موارد، حاضر شده‌اند که با رسانه‌ها مصاحبه کنند.»

گزارش سازمان ملل متحد

در یک گزارش سازمان ملل متحد درباره ایران که دوشنبه ۱۴ اسفند ۱۳۹۶ منتشر شد آمده به‌منظر می‌رسد که بازداشتی‌ها در این کشور به‌صورتی سیستماتیک در معرض شکنجه و آزار از جمله خشونت جنسی قرار می‌گیرند. در این گزارش آمده بود: «گزارش‌های مکرر دریافتی حاکی از وجود یک الگوی فشار فیزیکی یا روانی بر زندانیان برای واداشتن آن‌ها به اعتراف است، که بعضی از آن‌ها از تلویزیون پخش می‌شود.» به گفته بی‌بی‌سی، پیش‌نویس این گزارش را عاصمه جهانگیر گزارشگر ویژه حقوق بشر سازمان ملل در امور ایران که ماه پیش در سن ۶۶ سالگی درگذشت تهیه کرده بود.

دیپلمات‌ها به خبرگزاری رویترز گفته بودند که ایران سعی کرده بود جلو انتشار این گزارش را بگیرد.

جهانگیر در این گزارش در مورد سرکوب شدید کسانی که در طول اعتراضات اخیرا بازداشت شدند، عمیقا ابراز نگرانی کرده بود.

در جریان اعتراضات ضدحکومتی در ده‌ها شهر ایران حدود ۲۵ نفر کشته و هزاران نفر دستگیر شدند. چند نفر از معترضان در زندان جان باختند که مقام‌های ایرانی علت آن را «خودکشی» اعلام کردند ادعایی که با تردید گسترده روبه‌رو شد.

جهانگیر در گزارش خود از مقام‌های ایرانی خواست تحقیقات مستقلی درباره مرگ این بازداشت‌شدگان انجام دهند. عاصمه جهانگیر برخلاف درخواست‌هایش هرگز موفق به بازدید از ایران نشد اما در ماه‌های اخیر به یافته‌های سازمان «رهایی از شکنجه» در مورد شکنجه گسترده در جریان بازجویی از بازداشتی‌ها در ایران، برای گرفتن اطلاعات درباره آن‌ها، خانواده و دوستانشان و واداشتن به اعتراف اشاره کرده بود.

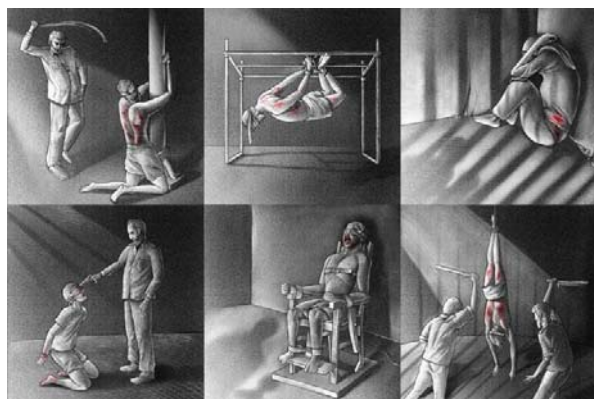
در گزارش سازمان ملل به شیوه‌های شکنجه شامل تجاوز و سایر انواع خشونت جنسی، شوک الکتریکی و قطع عضو اشاره شده و از ایران خواسته شده است این روش‌ها را متوقف کند و مسببان را مجازات کند.

جهانگیر گفت دولت ایران می‌تواند «استفاده از فناوری‌های مدرن برای زیر نظر گرفتن بازداشتگاه‌ها را برای جلوگیری از شکنجه مد نظر قرار دهد».

او به‌خصوص در مورد منع دسترسی زندانیان وجدان، زندانیان سیاسی و حقوق بشر به خدمات پزشکی در زمان بیماری ابراز نگرانی کرد.

به علاوه او در مورد آمار بالای اعدام‌ها در ایران ابراز نگرانی کرد. دبیر کل سازمان ملل در گزارش جداگانه‌ای گفته است که آمار اعدام‌ها سال پیش نزدیک به ۵۰ مورد بود.

جهانگیر در گزارش خود همچنین به اجرای پنج مورد از ۱۹ حکم قطع عضو در سال گذشته اشاره کرده است. او همچنین گفت که دولت در سه سال گذشته هفت میلیون آدرس اینترنتی را بسته و خبرنگاران و کاربران اینترنت را بازداشت کرده است.



تجاوز به زندانیان از زبان مقامات جمهوری اسلامی ایران و چند نمونه تجاوز

تجاوز به زندانیان در زندان‌های ایران برای شکنجه و تخریب روحی و روانی زندانیان، و با دلایل دیگر صورت می‌گیرد و این امر به ویژه در اوایل انقلاب و تا دهه ۷۰ شمسی به کرات دیده شده است.

در اوایل دهه ۶۰ هجری خورشیدی حکومت وقت به سرکوب شدید مخالفان پرداخت و هزاران تن توسط نیروهای سپاه پاسداران اعدام گشتند. در این دوران گزارش‌ها متعددی از شکنجه، شرایط نامناسب زندان، بازداشت‌های دل‌خواهی و

نقض بنیادی‌ترین اصول حقوق بشر منتشر شد و اتهاماتی مبنی بر تجاوز جنسی به زندانیان زن و ازدواج اجباری و موقت آن‌ها (متع‌ه) با نگهبانان‌شان پیش از اعدام به گوش رسید.

آیت‌الله حسین علی منتظری، هنگامی که قائم‌مقام رهبر ایران بود در آبان ۱۳۶۵، در نامه‌ای به روح‌الله خمینی در شرح مشکلات کشور با عبارت «آیا می‌دانید در بعضی زندان‌های جمهوری اسلامی دختران جوان را به زور تصرف کردند؟ آیا می‌دانید هنگام بازجویی دختران استعمال الفاظ رکیک ناموسی رایج است؟» به این موضوع اشاره کرده است.

اکرم میرحسینی، پژوهش‌گر، در همین راستا، تجاوز را روال معمول در زندان‌ها بیان کرده و می‌گوید که این کار اغلب بعنوان مجازات در ملأ عام و برخی اوقات مقابل چشم کودکان انجام می‌شود. وی در ادامه صحبت از تجاوز چندباره به زنی که به بهانه هواداری سازمان مجاهدین خلق به زندان افتاده بود کرده، و می‌گوید که این زن بدلیل این تجاوزها دچار جراحات روده‌ای شده و مجبور به بستری شدن به مدت یک سال و نیم در بیمارستان شد. همچنین میرحسینی می‌گوید که زن دیگری را به‌دلیل این‌که در مقابل درخواست‌های جنسی بازجویی مقاومت کرده شلاق زده‌اند و او را مجبور کرده‌اند که شکنجه شدن دیگران را مشاهده کند.

عزت مصلی‌نژاد درباره توجیه مذهبی تجاوز می‌نویسد که اگر چه قرآن مجازاتی برای زنا مشخص می‌کند ولی در زمینه تجاوز ساکت است و روحانیون هم بندرت حکم شرعی درباره تجاوز داده‌اند و این چراغ سبزی به پلیس و سپاهیان داده که با خیال آسوده تجاوز کنند؛ از جمله نمونه‌های آن هم می‌توان از تجاوز به پسران نوجوان در زندان توسط توابع نام برد. به‌گفته مصلی‌نژاد قرآن بصورت روشنی اجازه مبدل کردن زنان اسیر به برده جنسی را می‌دهد و این توجیه مذهبی تجاوز در زندان را فراهم کرده‌است: در ایران به زندانیان سیاسی به‌عنوان مفسد و افرادی که در حال جنگ با خدا هستند نگاه کرده، و استدلال می‌کنند که این افراد در این جنگ اسیر آن‌ها شده‌اند و بنابراین می‌توان آن‌ها را به برده جنسی خود تبدیل کرد.

رضا افشاری، تاریخ‌نگار حقوق بشر، در مورد یک نوع از شکنجه می‌گوید: برخی از زندانیان سیاسی سابق که موفق به ورود به اروپا شده‌اند صحبت از روشی از شکنجه کرده‌اند که در آن زندانیان را با مجرمان خشن معمولی هم سلول می‌کردند تا توسط آن‌ها مورد تجاوز قرار بگیرند، اما از طرف دیگر هیچ‌کدام از خاطره‌های معتبرتر زندان صحبت از چنین برخوردی نمی‌کنند. به‌گفته افشاری امکان تصور این‌که چنین برخوردهایی در زندان‌های شهرستان‌ها اتفاق بیفتاد هست؛ عفو بین‌الملل گزارش‌هایی مبنی بر آزار جنسی از انواع مختلف و حتی تجاوز جنسی دریافت کرده‌است. اما اطلاعات به گفته او موثق موجود از زندان‌های تهران مطالب بسیار کمی در مورد تجاوز فیزیکی آشکار می‌کنند، اگر چه آزار جنسی زبانی در برخی موارد مشاهده می‌شود. رضا افشاری استدلالی از شهرنوش پارسی‌پور را نقل می‌کند که یک دلیل این‌که چرا داستان‌های معتبر کمی از آزار جنسی وجود دارد را این‌طور توضیح می‌دهد که به زنانی که نزدیک به اعدام بودند تجاوز می‌کردند و از آن‌جایی که آن زندانیان کشته می‌شدند امکان این‌که داستان خود را بنویسند را نداشتند. رضا افشاری در جمع‌بندی می‌گوید که در هر حالت اشارات به تجاوز جنسی پراکنده بوده و اغلب چیزی بیش از شایعه نیستند.

سازمان گزارش‌گران بدون مرز آزار جنسی بازداشت‌شدگان را باسابقه قلمداد کرده و معتقد است که تنها پس از انتشار نامه مهدی کروبی متعاقب حوادث پس از انتخابات ریاست جمهوری ایران (۱۳۸۸) این موضوع به‌طور رسمی و گسترده مورد توجه قرار گرفته‌است. به‌عنوان مثال در آن‌چه به نام «پرونده وبلاگ‌نویسان» شهرت دارد، وبلاگ‌نویس‌هایی مانند امید معماریان، روزبه میرابراهیمی و شهرام رفیع‌زاده از «تهدید شدن به تجاوز» در زمان بازداشت، خبر دادند. معینی همچنین به نقل قولی از شیرین عبادی در مورد پرونده زهرا کاظمی پرداخته که می‌پرسد

«اگر به سر خانم کاظمی ضربه خورده است، چرا قسمت خاصی از لباس هایش خونی است؟» سعید امامی متهم قتل‌های زنجره‌ای بود که در زندان به طرز مشکوکی کشته شد. سپس همسر در هنگام بازجویی مورد آزار لفظی جنسی قرار گرفت که برای اولین بار نمایندگان مجلس آن را شنیدند.

آیت‌الله مهدی کربوبی یکی از نامزدهای انتخاباتی در نامه‌ای به هاشمی رفسنجانی صریحاً به تجاوز به دختران و پسران بازداشت شده اشاره کرده است. مجید انصاری، معاون سابق رییس جمهوری ایران و عضو مجمع روحانیون مبارز، در گفت‌وگو با خبرگزاری جمهوری اسلامی، ایرنا، درباره درخواست مهدی کربوبی از هاشمی رفسنجانی، برای بررسی موضوع «تجاوز به زندانیان» گفته است: «با کمال تأسف این‌ها صحت دارد و آدم باید به قول امیرالمؤمنین آرزوی مرگ کند که در جمهوری اسلامی کار به این‌جا برسد که چنین فجایی رخ دهد... نه یک مورد بلکه متعدد بوده است.» میرحسین موسوی نیز برای مطرح کردن این نامه از مهدی کربوبی تقدیر کرد.

خودکشی مهدیس میرقوامی که پس از تجاوز به وی در اطلاعات کرمانشاه خودکشی کرد، بازگو کننده تراژدی خودکشی شلیر فرهادی از دیگر دانشجویان منتقد دانشگاه رازی کرمانشاه بود، که بار دیگر خاطره شلیر فرهادی، تجاوز ماموران اطلاعاتی و خودکشی پس از آزادی از بازداشتگاه اداره اطلاعات را در ذهن مردم زنده کرد.

در جریان وقایع سال ۱۳۸۸ منابع خبری از درگذشت دختری به نام «ترانه موسوی» خبر دادند که در نزدیکی مسجد قبا تهران ربوده شد و ماموران در خودرو به او تجاوز کردند و سپس به دلیل پارگی دستگاه تناسلی و مقعد او را به بیمارستان بردند اما ترانه جان باخت و ماموران جنازه‌اش را در بیرون از بیمارستان آتش زدند.

با انتشار این خبر، تلویزیون دولتی ایران مدعی شد که تنها سه ترانه موسوی در کشور وجود دارند و هر سه نفر سالم‌اند. با این حال منابع خبری عکس‌هایی از قربانی منتشر کردند و بعدها مشخص شد که افراد دیگری نیز با این نام وجود دارند. ضمن این‌که روایت‌های زندانیان زن اثبات می‌کرد، آزار جنسی زنان زندانی در ایران در فرایندی سیستماتیک ادامه دارد.

هنگامه شهیدی، روزنامه‌نگار و کنشگر سیاسی در خاطرات خود از بازجویی‌های سال ۱۳۸۸ مواردی از آزار جنسی زنان توسط بازجوها را روایت کرده است؛ مثلاً این‌که بازجو روی سینه یکی از زنان زندانی اسکناس گذاشته و گفته بود که سینه‌هایت چه قیمتی دارد؟ بازجوها از خود او نیز خواسته بودند که به ارتباط نامشروع با خاتمی و کربوبی اعتراف کند.

ترانه موسوی (۱۳۸۸ - ۱۳۶۰) زن جوانی بود که به گفته وبگاه نوروز در تجمع ۷ تیر ۱۳۸۸ در اطراف مسجد قبا در خیابان شریعتی توسط نیروهای لباس شخصی دستگیر شد و به گفته وبگاه پیک ایران احتمال تجاوز جنسی به او وجود دارد. به گفته یکی از دوستان موسوی جسد سوخته وی در حومه قزوین پیدا شده است.

ترانه موسوی که در تقاطع میرداماد و شریعتی کلاس آرایشگری داشت، ماشین خود را در یکی از خیابان‌های فرعی بین حسینییه ارشاد و میرداماد پارک کرده بود و در تماسی تلفنی با یکی از دوستان خود قرار گذاشته بود قبل از رفتن به آموزشگاه به مسجد قبا سر بزند و آنجا یکدیگر را ببینند. هنگامی که دوست ترانه به محل قرارشان رسید دید ترانه دستگیر و سوار یک ون شد. ترانه موسوی در محل بازداشت موقتش که ساختمانی در نزدیکی پاسداران بود، شماره تلفن خود را به دستگیرشدگان دیگر داده و از آنان می‌خواهد در صورتی که آزاد شدند با خانواده‌اش تماس بگیرند و دستگیری او را به خانواده‌اش اطلاع دهند.

به گفته یکی از شاهدان عینی، «نیروهای ضد شورش و لباس شخصی روز هفتم تیر من و تعدادی از دستگیرشدگان را سوار بر ون‌هایی به ساختمانی در اطراف میدان نوبنیاد بردند و به آزار جسمی و روحی ما پرداختند. برخی از

دستگیرشدگان را در همان بعد از ظهر به زندان اوین منتقل کردند اما من و بقیه را آزاد کردند. ترانه در میان ما بود. او دختری زیبا، خوش اندام و شیکپوش بود و بازجویی‌اش از همه بیش‌تر طول کشید. چشم‌هایش سبز بود. من و تعدادی را همان شب آزاد کردند و تعدادی را نیز پیش از آزادی ما به جاهای دیگری فرستادند. اما نیروهای لباس شخصی ترانه را همان‌جا نگه داشتند و حتی به او اجازه ندادند تا با مادرش تماس بگیرد.»

پس از حدود سه هفته که خانواده‌اش از وی بی‌خبر بودند فردی ناشناس در تماس تلفنی به مادر ترانه گفت دخترش در بیمارستان امام خمینی کرج بستری است. آن‌ها دلیل بستری بودن وی در بیمارستان را تصادف در حومه خیابان شریعتی و پارگی رحم و مقعد عنوان کردند. همچنین تاکید کردند بستری‌شدن ترانه به تجمع مسجد قبا بی‌ارتباط است. سپس گفتند ترانه مشکل ناموسی داشته‌است و به همین دلیل می‌خواسته با شلنگ سرم، خود را حلق‌آویز کند. در پی این تماس تلفنی، خانواده ترانه موسوی داشته‌است به آن بیمارستان مراجعه کردند اما نتوانستند او را بیابند. مسئولان بیمارستان گفتند شخصی با این نام در این بیمارستان بستری نیست. اما یکی از کارکنان بیمارستان به آن‌ها گفت لباس شخصی‌ها خانمی با مشخصات ظاهری ترانه را در حالی که بیهوش بود به بیمارستان آوردند و در همان حالت بیهوش او را برگرداندند. احتمال تجاوز جنسی به او وجود دارد.

پدر ترانه موسوی نیز که بیماری قلبی دارد در پی بی‌اطلاعی از ترانه که تنها فرزندش بوده‌است در خانه بستری شد. و بعد از مدتی از غمی چنین سنگین دار فانی را وداع گفت. یکی از دوستان ترانه اعلام کرد جسد سوخته وی در اطراف قزوین پیدا شده است. به‌نظر می‌آید خانواده او از سوی مقامات امنیتی تحت فشار شدید و تهدید هستند. آن‌ها از ارائه توضیح بیش‌تر به دوستان ترانه خودداری می‌کنند و حتی زمان و مکان تشییع جنازه ترانه را مشخص نکرده‌اند. ترانه در حوالی مسجد قبا توسط عوامل جمهوری اسلامی دستگیر شد و سپس در محل بازداشتگاه به او تجاوز جنسی شد و مأمورین حکومت او را به شدت مضروب کردند که باعث شد او را در حال کما به بیمارستان منتقل کنند. ترانه در بیمارستان مرد و مأموران رژیم برای پاک کردن آثار تجاوز، جسد او را آتش زدند و در اتوبان کرج - قزوین رها ساختند.

بنا به گفته بسیاری از سایت‌ها:

ترانه موسوی ۲۸ ساله توسط عوامل حسن طائب، فرمانده بسیج زیر فشار شکنجه و نیز تجاوز جنسی به شهادت رسیده است. چنان‌که بعد از کشته شدن پروانه موسوی آقای حسن طائب سراغ یکی از خانواده‌های آشنای خود که عروسی به نام ترانه موسوی (۴۰ ساله) در کانادا دارند، رفته و از آن‌ها تقاضا می‌کند تا برای «حفظ نظام» جلوی دوربین تلویزیون بگویند «ترانه موسوی» دختر آن‌ها زنده است و در کانادا زندگی می‌کند. گفته می‌شود که، طائب یکی عوامل قتل‌های زنجیره‌ای بود که در زمان خاتمی از وزارت اطلاعات اخراج شد. اما خامنه‌ای او را در پناه خود گرفت و امروز یکی از بازوهای جنایتکار کودتای خامنه‌ای علیه مردم است.

رویا طلوعی از فعالان حقوق زنان و حقوق بشر کردستان که از ایران خارج شده و اکنون در آمریکا اجازه اقامت یافته است در باره خود و دیگر زنان مبارز جنبش کردستان در ساندی تلگراف و دیلی تلگراف چنین به مصاحبه می‌پردازد: «او یل‌بار دیگر در این مصاحبه از عزم خود به دور جدید افشاگری و فعالیت برای دفاع از حقوق زنان کرد و حقوق بشر در ایران و به‌ویژه کردستان می‌گوید و از فجایعی که در زندان بر زنان زندانی اعمال می‌شود. او بار دیگر اطلاعاتی را درباره بازجویی که معاون دادستان سنج است تکرار می‌کند و می‌گوید:

از من در زندان به زور اعتراف گرفتند. برای گرفتن این اعتراف نه تنها مرا کتک زدند، بلکه به من تجاوز نیز کردند و سرانجام نیز تهدید کردند که اگر به آنچه می‌گویند اعتراف نکنم دو فرزندم را در مقابل چشمانم آتش خواهند زد تجاوز به زنان زندانی توسط ماموران امنیتی امری عادی است. آن‌ها با این روش از زنان زندانی اعتراف می‌گیرند. ساندی تلگراف می‌نویسد:

وقتی طلوعی درباره تجربه خودش در زندان صحبت می‌کند، صدایش پائین می‌آید، بغض راه گلویش را می‌بندد، دلش نمی‌خواهد پسر ۶ ساله‌اش نیما، که در رستوران هتل محل مصاحبه، با فاصله ای کم مشغول خوردن پیتزاست حرف های او را بشنود.

می‌گوید: «چهار مرد و سه زن مسلح شبانه به خانهم حمله کردند و من را با خودشان بردند. بچه‌هایم گریه می‌کردند. تمام شب بازجوهای مختلف از من بازجویی کردند و بعد من را به زندان انفرادی انداختند. با یک پتو و یک لیوان که برای ادرار هم باید از آن استفاده می‌کردم. در یک سلول انفرادی. شش شب پیاپی در زیر زمین زندان بازجویی شدم. بازجو ها از من می‌خواستند که اعتراف کنم در تظاهراتی که برای «شوانه»، در سنج بر پا شده بود نقش رهبری داشته‌ام. فهرستی را جلوی من گذاشته و می‌خواستند که من آن‌ها را به‌عنوان همکارانم تایید کنم. من قبول نکردم. بعد از شش شب، روش بازجویی که گاه با سیلی همراه بود عوض شد. من را با دو مرد در یک اتاق تاریک و کوچک تنها گذاشتند. یکی از آن‌ها که خودش را امیری معرفی کرد، معاون دادستان بود. مرد دیگر بسیار بد دهن بود و به سبک اویش حرف می‌زد. آن‌ها پشت سر هم به من سیلی زدند. آن‌ها با من کاری را کردند که هیچ زنی هرگز نباید تجربه کند. امیری گفت که تو را دار می‌زنم، اما قبل از آن، بلایی به سرت می‌آورم که نتوانی، دهنش را این‌جا باز کنی. آن‌ها به من تجاوز کردند. حمله و تجاوز آن‌ها باعث کبودی و خونریزی من شد. شب بعد به من تجاوز نکردند اما گفتند که فرزندان را می‌آوریم و در مقابل چشمانت آن‌ها را آتش می‌زنیم.

من، سرانجام در هم شکستم. گفتم امضاء می‌کنم که با رسانه‌های بیگانه مصاحبه کرده‌ام و رهبری تظاهرات را برعهده داشته‌ام، علیه رژیم توطئه کرده‌ام.

چند شب پس از این اعتراف، از زندان انفرادی به زندان عمومی زنان منتقل شدم. در این بند زنانی را دیدم با پاهای زخمی و چرکین بر اثر ضربات شلاق. پس از ۶۶ روز زندان، با قرار وثیقه آزاد شدم. همراه با نیما از ایران گریخته و وارد ترکیه شدم. دختر چهارده ساله‌ام شیمای نیز بعداً به من پیوست. و اکنون به آمریکا رسیده‌ام...» (سایت بالاترین)

زهره کاظمی خبرنگار کانادایی - ایرانی پیش از ضربه مغزی توسط دادستانی مورد تجاوز جنسی قرارگرفته است برخی از سایت‌های اینترنتی در این باره مطالبی انتشار داده‌اند. یک مقام آگاه در این باره به سایت میهن گفت: گویا یکی از دلایل عدم تحویل زهره کاظمی به کانادا و دفن وی در شیراز ترس مقامات قضایی از افشای مساله تجاوز جنسی به نامبرده بوده است. گفته می‌شود که علی‌خامنه‌ای پس از اطلاع از تجاوز جنسی به زهره کاظمی و از ترس از معلوم شدن آن بر مقامات کانادایی شخصاً دستور دفن وی را در ایران صادر کرده است. علاوه بر سایت میهن در گزارش سایت پیک نت نیز در این باره چنین می‌خوانیم:

«در آخرین ساعات تصمیم نهایی برای اعلام موافقت با انتقال جسد زهره کاظمی به کانادا، گزارش محرمانه پزشک قانونی نیز تسلیم بیت رهبری شد. به موجب این گزارش محرمانه زهره کاظمی در دوران بازداشت نیروی انتظامی یعنی روزهای سوم و چهارم تیرماه با هدف شکنجه و درهم شکستن مقاومت او مورد تجاوز جنسی قرار گرفته است. در جریان این شکنجه ضربه مغزی به او وارد می‌شود. با آگاهی از این گزارش رهبر جمهوری اسلامی با تحویل جسد به کانادا مخالفت قطعی کرده و با ذکر این جمله «بیش این آبروی نظام نباید برود.» موافقت خود را با دفن اعلام کرده

است. عواقب ناشی از کشف این شکنجه وحشیانه در کالبد شکافی و معاینه پزشکی در کانادا همانگونه که رهبر و بیت او نیز تشخیص داده اند به مراتب بیش‌تر از شکستگی جمجمه زهرا کاظمی توانست باشد.

به موجب این گزارش، روز بعد از این جنایت، هنگام انتقال زهرا کاظمی بهاوین، با شنیدن صدای بازجوی خود یکبار دیگر دچار تشنج عصبی شده و با فریاد شروع به افشاکاری آنچه بر وی در زندان گذشته می‌کند، که این مورد در گزارش هیات تحقیق ریاست جمهوری تنها در جمله فحاشی زهرا کاظمی در زندان اوین، هنگام شنیدن صدای بازجوی خود اکتفاء شده است.

پدر زهرا بنی‌یعقوب یکی از اعضاء سپاه پاسداران بود که در اثر شکنجه و تجاوز جنسی به قتل رسید. او پزشک عمومی متولد بیست و پنج مهر پنجاه و نه. ورودی مهر ۷۷ دانشگاه تهران. مجرد. ساکن تهران. فرزند پدری که از زندانیان سیاسی در زمان حکومت سابق بوده است و اکنون نیز جزء اعضاء سپاه پاسداران می‌باشد.

او با دوست دوران تحصیل خود هانیه که در روستایی از توابع رزن در شهر همدان مشغول به کار بوده است و پس از مدتی محل خدمت خود را در روستای سیساز توابع قروه سنجید تغییر داده بود. روز پنج‌شنبه یک روز پیش از عید فطر در پارک مردم روی دانشگاه بوعلی سینای همدان به جرم همراهی با پسر جوانی به اسم حمید بازداشت می‌شود به بازداشتگاه منتقل می‌شود. و دو روز بعد جسد حلق آویزان‌شده وی در بازداشتگاه پیدا می‌شود مسئولان ادعا دارند خانم دکتر با استفاده از یک پرچم تبلیغاتی اقدام به خودکشی کرده است.

هیچ‌کس کسی ادعای مقامات امنیتی جمهوری اسلامی ایران مبنی بر خودکشی او را قبول نکرده است. زهرا بنی‌یعقوب در حال گذراندن دوره انترن پزشکی خود در یکی از روستاهای فقیر نشین در اطراف همدان بود بعد از دستگیری، نامزدش را به قیدضمانت آزاد می‌کنند ولی او را در بازداشت نگاه داشتند. خانواده‌اش در تهران بعد از ۲۴ ساعت مطلع شدند اما قبل از این که پدر و مادرش خود را به زندان همدان برسانند او جان باخته بود.

کانون زنان ایرانی در تاریخ ۱۹ تیر ۱۳۸۷ در این باره چنین می‌نویسد: بازپرس شعبه سوم دادسرای عمومی و انقلاب دادگاه همدان پرونده مرگ دکتر زهرا بنی‌یعقوب را مختومه اعلام و برای متهمان این پرونده قرار منع تعقیب صادر کرد. به گفته ابوالقاسم بنی‌یعقوب، پدر زهرا در رای صادره از سوی جعفری مصلح، بازپرس دادسرای همدان که صبح امروز، نوزدهم تیرماه به مادر زهرا در خانه شان در جنوب شهر تهران ابلاغ شده است، مرگ دکتر زهرا، خودکشی عنوان شده است. در متن رای صادره آمده است: با توجه به این‌که اصلاً جرمی واقع نشده و وقوع قتل عمد منتفی است، برای همه متهمان پرونده قرار منع تعقیب صادر می‌شود.

در فیلم بازجویی از همسر سعید امامی (معاون وزارت اطلاعات) نشان داده می‌شود که چگونه دو بازجو در نهایت درنده‌خوبی و وحشی‌گری برای اعتراف گرفتن از همسر سعید امامی (فهیمة دری نوگورانی) کسی که همسرش سعید امامی از طراحان اصلی قتل‌های زنجیره‌ای و معاون وزیر اسبق اداره اطلاعات محسوب می‌شد. از هیچ اقدام ضد انسانی و هولناک و توحش‌آمیز برای گرفتن اعترافات ساختگی فرو گذار نمی‌شوند.

در این‌جا لازم است یادآوری شود که در جریان قتل‌های زنجیره‌ای و مرگ دل‌خراش مرحوم فروهر و پروانه اسکندری، محمد مختاری، جعفر پوینده، محمد شریف و افرادی چون مصباح یزدی، امامی کاشانی و غیره که بنابه دستور خامنه‌ای در دهه ۷۰ انجام گرفت، جریان اعتراف‌گیری از سعید امامی و همسر سعید امامی و نیز دیگر متهمان قتل‌های زنجیره‌ای به این منظور انجام می‌گیرد تا بازجویان و شکنجه‌گران سمت و سوی قتل‌های زنجیره‌ای را به کشورهای خارج نشانه بروند و افکار عمومی را از داخلی بودن این موضوع منحرف سازند. در این شکنجه‌ها بازجوها اصرار دارند تا متهمان را که یکی از آن متهمین نیز همسر همکار خود می‌باشد به آمریکا و اسرائیل نسبت دهند.

لازم است خاطر نشان شود که سعید امامی از جمله پایه‌گذاران اداره اطلاعات در طی چند دهه گذشته بود و با کشته شدن او پرونده قتل‌های زنجیره‌ای را مختومه اعلام کنند.

نیلوفر بیانی، زندانی محیط‌زیستی نیز در بهمن سال ۱۳۹۷، نامه‌ای سرگشاده به علی خامنه‌ای نوشت و در آن افشا کرد که بازجویان اطلاعات سپاه او را «زیر شدیدترین شکنجه‌های روحی و روانی و تهدیدهای جنسی» قرار داده‌اند تا اعتراف کند.

نرگس محمدی، کنشگر مدنی و سیاسی نیز بارها از آزارهای جنسی زنان در زندان‌ها سخن گفته است. او اسفند ۱۳۹۹ با انتشار ویدیویی درباره تعرض به زندانیان زن در بازداشتگاه‌ها هشدار داد و اعلام کرد که نه تنها شکایت‌های عده‌ای از زنان زندانی از آزارهای جنسی در بازداشتگاه‌های امنیتی بی‌نتیجه مانده است بلکه آنان به «تشویش اذهان عمومی» نیز متهم شده‌اند.

نایب‌رییس کانون مدافعان حقوق بشر ایران، در روایتی دیگر آزار جنسی بر خود را نیز چنین تعریف کرد: «رییس زندان به من حمله کرد، تعرض‌ها و توهین‌ها خشن‌تر شد، مقاومت می‌کردم و آن‌ها من را می‌کشیدند و هل می‌دادند. می‌خواستند من را به اجبار سوار ماشین کنند، بر زمین نشستم، رئیس زندان من را بلند کرد و به‌سوی ماشین پرت کرد. سرم داخل ماشین بود و پایین‌تنه‌ام بیرون بود، وقیحانه پایین‌تنه من را گرفت و هل داد داخل ماشین و روی ساق پایم نشست. رییس زندان بعد از ضرب و شتم و توهین، سرش را لای موهایم کرد اسم کوچک من را صدا کرد و گفت سیگارش را برایش روشن کنم.»

توصیف آنچه در زندان‌های جمهوری اسلامی ایران بر زنان می‌گذرد را می‌توان در همین چند جمله نرگس محمدی، خلاصه کرد که گفته بود: «من بارها و بارها چه در سلول‌های انفرادی و چه در بند عمومی زندان اوین، حتی در بند عادی زنان زندان زنجان، روایت‌هایی از تعرض‌های مردان حکومت جمهوری اسلامی ایران نسبت به زنان را شاهد بوده‌ام و شنیده‌ام.»

او در کتاب «شکنجه سفید» نیز روایت‌ها و شهادت‌های بسیاری از آزار جنسی زنان در زندان‌های ایران را مستند کرد و بر این باور است که آزار و تعرض جنسی زنان زندانی برنامه‌ای هدفمند است که بازجوها برای شکست مقاومت زندانی از آن استفاده می‌کنند.

با توجه به این که بسیاری از زنان بازداشتی همانند امروز جوان بودند، تعداد چشم‌گیری از آن‌ها در زمان بازداشت یا باردار بودند یا فرزندان خردسال خود را به زندان آوردند. بارداری و حضور کودکان خردسال در بازداشتگاه بر خشونت جسمی، روانی و جنسی که زنان زندانی متحمل می‌شدند افزود. افزایش شکل‌های شکنجه گاهی اوقات به سقط جنین یا ناتوانی در شیردهی منجر می‌شد، و بدرفتاری‌هایی از قبیل محرومیت از غذا، پوشک، شیرخشک، لباس، و مراقبت‌های بهداشتی سبب طولانی شدن بیماری‌های اطفال در بندهای زندان می‌گشت. شکنجه جسمی، از قبیل کتک زدن، تازیانه زدن، و تجاوز جنسی در حضور فرزندان، نیز لطمات روانی هم به مادر و هم به فرزندان وارد آورده است. مادری کردن در زندان بلاتردید یکی از دردناک‌ترین تجربیات برای تعداد زیادی از زنان زندانی سیاسی بود است؛ اما این رویدادهای هولناک قبل از این گزارش، به‌عنوان شکلی از شکنجه جنسیتی مورد بررسی قرار نگرفته بود. در دهه‌های اخیر حاکمیت جمهوری اسلامی، بازجویان، به منظور گرفتن اعترافات کذب در رابطه با جزئیات روابط جنسی، زندانیان را در معرض کارزارهای گسترده و سازمان یافته و سیستماتیک ارباب قرار می‌دادند. به‌خصوص این قبیل شکنجه‌ها را در چارچوب فرهنگ ایرانی، «تابو» تلقی می‌شود و در این مورد زیاد بحث و گفت‌وگو صورت نمی‌گیرد.

تجاوز در زندان ارومیه

یکی از این تجاوزها، در زندان ارومیه برای «سعدا خدیروزاده» اتفاق افتاده است. او در یک فایل صوتی از داخل زندان از آزارهای کلامی جنسی و فشارهای امنیتی که برای اعتراف‌گیری در زندان متحمل شده است، پرده برداشت.

پس از آن‌هم ۱۶ زندانی سیاسی زن از داخل زندان اوین در بیانیه‌ای افشا کردند که زنان زندانی همواره در معرض آزارهای مبتنی بر جنسیت قرار دارند. در نامه زندانیان سیاسی زن آمده بود که حتی اتهام بسیاری از زندانیان زن جرائم عمومی نیز ریشه در نابرابری‌های جنسی دارد زیرا بسیاری از آنان قربانیان کودک‌همسری، خشونت خانگی و خلاءهای قانونی بوده‌اند و به جرم‌های انتسابی دست زده‌اند.

خدیروزاده ۲۲ مهر ۱۴۰۰ در حالی که باردار بود، «بدون ارائه برگه قضایی» توسط نیروهای اداره اطلاعات پیرانشهر بازداشت و به بازداشتگاه این نهاد امنیتی در ارومیه منتقل شد.

سعدا خدیروزاده سی و دو ساله و اهل پیرانشهر روز پنجشنبه بیست و دو مهر ۱۴۰۰ توسط نیروهای اداره اطلاعات پیرانشهر بازداشت و به بازداشتگاه این نهاد امنیتی در ارومیه منتقل شد. وی پس از بیست و پنج روز و اتمام بازجویی‌ها به بن زنان زندان مرکزی ارومیه منتقل و از آن زمان تاکنون بلاتکلیف در بند زنان زندان مرکزی ارومیه و بدون دسترسی به برخورداری از خدمات پزشکی زنان در حین دوران بارداری و فارغ شدن نگهداری می‌شد.

به گزارش سایت حقوق بشری همنگاو، سعدا خدیروزاده، زندانی سیاسی کرد که بیش از ۱۰ ماه است در زندان ارومیه به سر می‌برد، در پی تهدید مأموران اداره حفاظت اطلاعات زندان اقدام به خودکشی کرد.

در روز ۲۵ مرداد اعلام شد، او برای بازجویی مجدد احضار شده است و در این بازجویی تحت فشار بوده تا راه ارتباطی بند زنان زندان ارومیه با سازمان‌های حقوق بشری را فاش کند.

دستگیری سعدا خدیروزاده چند روز پس از ترور مردی در پیرانشهر انجام شد که از سوی فعالان حقوق بشر خارج از ایران «مأمور وزارت اطلاعات» معرفی شد.

سعدا خدیروزاده متعاقب سزارین بدون بهیودی به‌همراه نوزادش به زندان بازگردانده شد و زندانی سیاسی که روز دوشنبه ۳۰ خرداد ۱۴۰۱ پس از هشت ماه حبس در زندان مرکزی ارومیه، تنها چند ساعت قبل از سزارین به بیمارستان منتقل شد. عصر همان روز و بدون دوره درمانی به بند زنان زندان مرکزی ارومیه برگردانده شده و در وضعیت بسیار نامناسبی نگهداری می‌شود.

بنا بر گزارش‌ها، این زندانی سیاسی ۲۷ مرداد تلاش کرده بود که با حلق‌آویز کردن خود به زندگیش پایان دهد، اما با اقدام به‌موقع دیگر زندانیان از مرگ نجات یافته بود.



چندی پیش سعدا در یک فایل صوتی گفت: «من را به‌عنوان یک گروگان در زندان نگهداشته‌اند برای اعتراف اجباری مرا تهدید کرده‌اند.»

اتهام سُعدا خدیروزاده در اولین جلسه دادگاه «معاونت در قتل یک عضو سپاه» اعلام شد. اولین جلسه رسیدگی به اتهامات سُعدا خدیروزاده، با حضور «شاکیان» او روز چهارشنبه دوم شهریور، برگزار شد.

به گزارش وبسایت حقوق بشری «کوردپا»، این جلسه روز چهارشنبه به صورت آنلاین در شعبه سوم دادگاه کیفری یک شهر مهاباد به ریاست غلام کریم‌خانی و با حضور این زندانی سیاسی، وکیل او و شاکیان پرونده برگزار شده است. کوردپا به نقل از یک منبع آگاه نوشت که اتهامات خانم خدیروزاده «معاونت در قتل یکی از اعضای سپاه و عضویت در یکی از احزاب کرد اپوزیسیون حکومت ایران» اعلام شده است، اتهاماتی که این زندانی کرد آن‌ها را رد کرده است.

به گفته این منبع آگاه، یکی از شاکیان پرونده خانم خدیروزاده «مراد پیروتنیا»، فرزند «خضر پیروتنیا» بوده است. کوردپا، خضر پیروتنیا را از «اعضای سپاه پاسداران» معرفی کرده که ۱۳ مهر پارسال توسط افراد ناشناس کشته شد. سایت حقوق بشری همنگاو نیز پیش‌تر پیروتنیا معروف به «خدر منگور» را «پرسنل شناخته‌شده وزارت اطلاعات در پیرانشهر» معرفی کرده بود.

به گزارش کوردپا، فرزند پیروتنیا در جلسه دادگاه تهدید کرده است که در صورت آزادی خانم خدیروزاده، «آن‌ها» او را به قتل می‌رسانند.

درباره سایر شاکیان پرونده خانم خدیروزاده اطلاعاتی منتشر نشده است، اما بر اساس این گزارش وکیل خانم خدیروزاده که هویت او تاکنون اعلام نشده، بعد از تهدید توسط شاکیان پرونده، به خانواده این زندانی سیاسی اطلاع داده که از ادامه وکالت او صرف نظر کرده است.

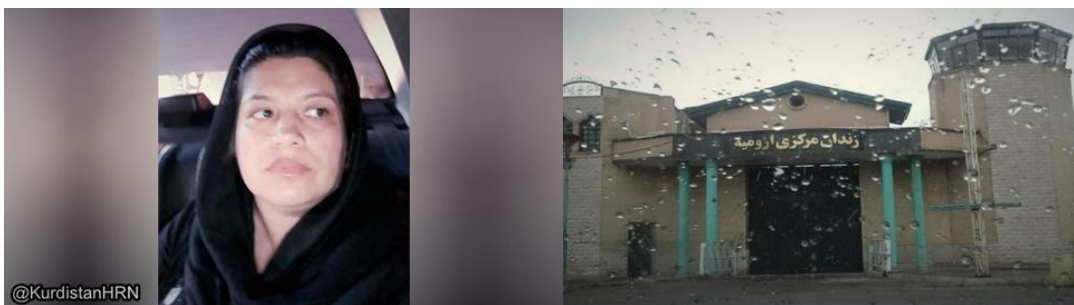
برگزاری جلسه رسیدگی به اتهامات این زندانی سیاسی چند روز پس از آن رخ داده است که مرکز رسانه قوه قضاییه روز ۲۹ مرداد اعلام کرده بود که «با تبدیل قرار بازداشت این زندانی، مقدمات آزادی او فراهم شده است.»

صدایی از یکی از زندانیان زن داخل زندان ارومیه در اختیار «ایران‌وایر» قرار گرفته است، که نشان می‌دهد زنی جوان به نام «افسانه» اهل یکی از روستاهای اطراف «بوکان»، که در اعتراضات دستگیر شده است، در بازجویی توسط نیروهای «اطلاعات سپاه» مورد تجاوز جنسی قرار گرفته و به دلیل وخامت حال روحی و جسمی در زندان، به تیمارستان رازی در نزدیکی تبریز منتقل شده است.

این زن جوان که گفته می‌شود ۲۲ ساله است، چند روز در بیمارستان روانی بستری شده، مجدد به زندان ارومیه بازگردانده شده و پس از آزادی، خودکشی کرده است. افسانه، زمان ورود به زندان ارومیه با داد و فریاد به زندانیان زن می‌گوید حالش بسیار وخیم است و مورد تجاوز پی‌درپی قرار گرفته و می‌خواهد هرچه سریع‌تر خانواده خود را ببیند.

«فاطمه داوند»، فعال سیاسی و از زندانیان سابق زندان ارومیه، با چندتن از زندانیان قدیمی در زندان ارومیه صحبت کرده است و از قول او می‌گوید: «دست‌کم ۸ زن جوان که در بین آن‌ها یک دختر ۱۷ ساله نیز هست، به سایر زندانیان گفته‌اند که در بازجویی اولیه پیش از ورود به زندان ارومیه، مورد تجاوز نیروهای اطلاعات سپاه قرار گرفته‌اند.» این گزارش براساس صحبت‌های فاطمه، با زندانیان محبوس در زندان ارومیه تنظیم شده است.

فاطمه داوند، از قول زندانیان زندان ارومیه می‌گوید: «از آغاز اعتراضات تاکنون حدود ۱۵۰ نفر زن که اکثر آن‌ها را دختران جوان تشکیل می‌دهند، از شهرهای کردنشین استان آذربایجان غربی، شهرهایی مثل مهاباد و بوکان، به زندان ارومیه منتقل شده‌اند. دلیل این مسئله نبود زندان در این شهرها عنوان شده است.



فاطمه داوند، فعال سیاسی و زندانی سابق

این زنان ابتدا در بازداشتگاه‌های موقت «اطلاعات سپاه» بازجویی شده‌اند و بعد به زندان ارومیه، بند نسوان منتقل شده‌اند.

زندانیان قدیمی به فاطمه داوند گفته‌اند از زنان معترض زندانی در زندان ارومیه به‌عنوان اغتشاشگر نام می‌برند و از زمان انتقال به زندان، آن‌ها را به صورت ایزوله، دور از سایر زندانیان نگهداری کرده‌اند. یکی از زندانیان زندان ارومیه به فاطمه گفته که: «معترضان بازداشتی از حق هواخوری، تلفن و صحبت کردن با سایر زندانیان محروم هستند و در حالتی ایزوله شبیه قرنطینه نگهداری می‌شوند. درهای زندان را با ورود این زنان جوش داده‌اند، که زندانیان با شورش داخل زندان نتوانند این زنان را به داخل محوطه عمومی زندان ببرند.»

به گفته این زندانی قدیمی، بازداشتی‌های اعتراضات را از در پشتی زندان، و به صورت مخفیانه به داخل زندان برده‌اند.»

فاطمه که خود زمانی در همین زندان در بازداشت به‌سر برده است می‌گوید: «تصور این‌که ۱۵۰ زن را در دو اتاق کوچک و یک راهرو جا داده‌اند، خیلی سخت است. احتمال دارد حیاط زندان را فرش کرده باشند و زندانی‌ها آنجا نگهداری می‌شوند. آن‌ها حتی به آشپزخانه راه داده نمی‌شوند و ظرف‌های غذا برای آن‌ها به پشت در محل نگهداری‌شان برده می‌شود تا کسی با آن‌ها برخورد و گفت‌وگو نداشته باشد.

از زمان ورود زندانیان اعتراضات اخیر و از دو هفته پیش، هواخوری برای تمام زندانیان زن زندان ارومیه نیز ممنوع شده است.»

به گفته خانم داوند، این زنان که اغلب آن‌ها را دختران جوان تشکیل می‌دهند، بعد از حدود دو هفته بازجویی و قرنطینه توسط اطلاعات سپاه به زندان تحویل شده‌اند: «البته زمان بازجویی‌ها، بسته به نوع اتهامی که به فرد معترض وارد کرده باشند، متفاوت است.»

تنها یکی از زنان معترض دستگیر شده، به‌مدت ۱۰ دقیقه یا حتی کمتر، در فاصله گرفتن چای از آشپزخانه زندان توانسته به سایر زندانیان خبر دهد که حداقل ۸ نفر از زنانی که در اعتراضات دستگیر شده‌اند، تحت شکنجه و بدترین تجاوزهای جنسی در خلال بازجویی‌ها قرار گرفته‌اند. سن این زنان بین ۱۷ تا ۲۳ سال عنوان شده است.

یکی از زندانیان ارومیه نیز به فاطمه داوند گفته، در جریان بازجویی زن جوان ۱۸ ساله‌ای حضور داشته، که با لباس خواب به بازداشتگاه آورده شده است. یعنی شبانه به خانه آن‌ها حمله کرده و دختر خانواده را بازداشت کرده‌اند. فاطمه می‌گوید همه زنان را در خیابان و در جریان اعتراضات دستگیر نکرده‌اند، برخی را شناسایی و انتخاب کرده و با حمله به خانه‌هایشان آن‌ها را بازداشت کرده‌اند.

یک نفر نماینده از میان زنان معترض بازداشتی به یکی از زندانیان قدیمی، در یک تکه کاغذ بسیار کوچک لوله شده پیامی رسانده که حاوی این درخواست بوده است: «برای زنان بازداشتی جدید یک بسته قرص ال دی، قرص ضدبارداری، تهیه کنید.»

زندانیان قدیمی به فاطمه داوند گفته‌اند شماری از زنان دستگیر شده در اعتراضات، به خاطر تجاوز در خلال بازجویی‌ها به شدت نگران باردار شدن هستند.

فاطمه داوند می‌گوید: «متأسفانه به دلیل سخت‌گیری‌های زیاد، تاکنون هیچ زندانی موفق نشده قرص ضدبارداری به دست زنان تازه وارد به زندان برساند.»

خانم داوند می‌گوید: «یک دختر ۱۷ ساله هم شماره تلفن خانواده‌اش را به زندانی معتمدی داده است و گفته به خانواده‌اش خبر دهند که داخل زندان است، به آن‌ها تجاوز شده و گفته نمی‌تواند حرف بیشتری بزند. او گفته خیلی بد مورد شکنجه قرار گرفته است.»

زنان زندانی به فاطمه گفته‌اند این دختر بچه خیلی ترسیده بود و مرتب سؤال می‌کرد «آیا امکانش هست باز هم مرا برگردانند بیرون زندان برای بازجویی؟» می‌ترسید از اینکه دوباره به آن‌جا (بازداشتگاه موقت اطلاعات سپاه که به او تجاوز شده) برده شود.

خانم داوند می‌گوید، از تجاوز به عنوان سلاح جنگی علیه زنان جوان بازداشتی استفاده کرده‌اند. فاطمه این را هم اضافه می‌کند که خیلی از زنان از ترس آبرو و لکه ننگی که جامعه بر آن‌ها بزند و از ترس خانواده، حرفی از تجاوز نمی‌زنند، ولی نباید سکوت کرد، چون بازجوهای اطلاعات سپاه به راحتی به زنان معترض تجاوز می‌کنند.

زنان معترض را چگونه در زندان ساکت می‌کنند؟

به گفته خانم داوند، هر شب ساعت ۸ به اجبار قرص خواب به زندانیان می‌دهند. به آن‌ها گفته‌اند به خاطر حفظ روحیه شما و به دلیل فشاری که این مدت بر شما وارد شده است، این قرص به شما داده می‌شود.

فاطمه توضیح می‌دهد: «به اکثر بازداشت شده‌هایی که خیلی داد و بیداد می‌کنند و اعتراض می‌کنند، یک آمپول می‌زنند و بعد او را به تیمارستان رازی (روانپزشکی سابق) منتقل می‌کنند. نمی‌دانیم در بیمارستان رازی چه بر سر این افراد می‌آید که بعد از دو سه روز که به زندان برگردانده می‌شوند، حالت عادی قبلی را ندارند.»

به گفته فاطمه داوند، وقتی معترضان بازداشتی اعلام کردند به آن‌ها تجاوز شده، زندانیان قدیمی به حمایت از آن‌ها اعتراض می‌کنند، گارد ویژه اطلاعات وارد زندان می‌شود، حدود ۱۰ - ۱۲ نفر از زندانیان زن را به اجبار به وزارت اطلاعات برده و مورد ضرب و شتم وحشیانه قرار می‌دهند. برای هریک از آن‌ها، پرونده جدید در دادگاه انقلاب تشکیل شده است. کارکنان زندان چنان خشونت‌آمیزی اعمال کردند که دیگر کسی نتواند از آن‌ها حمایت کند.

فاطمه داوند، زندانی سیاسی سابق، در دوران سپری کردن بازداشت خود در زندان ارومیه با زنی آشنا شده که ۱۵ سال حکم زندان داشته است. این زن به فاطمه گفته که بر اثر تجاوز بازجوها از هوش رفتم و زمانی که به هوش آمدم هیچ‌کدام از لباس‌های زیرم تنم نبود، ۳ مامور مردی که در اتاق بودند به من گفتند: «خودتو جمع کن.»

این زندانی زن به فاطمه گفته در مکانی شبیه یک سوئیت آپارتمان بوده و نمی‌دانسته که توسط چه ارگانی بازداشت شده است؛ ماموران نه از اطلاعات سپاه بودند، نه وزارت اطلاعات.

این زن به فاطمه گفته است چهره‌های این افراد لباس شخصی را دیده و کاملاً به خاطر دارد. این زن زندانی مدعی شده است که هر سه مرد به او تجاوز کرده‌اند.

به گفته فاطمه، تجاوز به زنان نوعی سلاح اعتراف گیری، تهدید و ایجاد رعب و وحشت و تحقیر علیه زنان است. یکی از زندانیان زندان ارومیه هم پیش‌تر به فاطمه گفته بود، ابتدا جلوی چشمم بازجوی مرد یک بطری شیشه نوشابه داخل واژن دوستم فرو کرد و مرا ترساندند و تهدید کردند. من با دیدن این صحنه داد زدم هر چیزی می‌خواهید انجام می‌دهم و هر اعترافی می‌خواهید می‌کنم.

فاطمه می‌گوید مثل حیوان با زندانیان رفتار می‌کنند. نمی‌خواهند با بازداشتی‌ها رابطه جنسی داشته باشند، فقط می‌خواهند از این حربه برای ترساندن و رعب و وحشت بازداشتی‌ها استفاده کنند. می‌خواهند زنان را پست نشان دهند و بگویند شما کسی نیستید، چیزی نیستید و ما می‌توانیم هرکاری با شما انجام دهیم.

فاطمه داوند شرایط یکی از زندانیان زن متهم به قتل که نام او نزد «ایران‌وایر» محفوظ است را چنین توصیف می‌کند: «در زندان از یکی از ماموران داخل زندان حامله شد و در نهایت زمانی که با رضایت شاکی آزاد شد، توانست جنین را سقط کند. این مامور به تازگی برای من پیام فرستاده بود و سراغ این زن را که با هم در زندان دوست شده بودیم گرفته، و پرسید خبری از او داری؟»

مرخصی و پابند الکترونیکی در ازای سکس

گرفتن مرخصی ده روزه و یا پابند الکترونیکی، از جمله مواردی است که در صورت درخواست زندانیان در مقابل سکس با مسوول مربوطه، مورد معامله قرار می‌گیرد. فاطمه می‌گوید بسیاری از زنان زندانی به این شرایط تن نمی‌دهند، ولی برخی از آن‌ها فریب خورده یا به خاطر شرایط بسیار سختی که با آن مواجه هستند، مجبور به در اختیار گذاشتن تن خود می‌شوند.

فاطمه، از ماموری در زندان ارومیه به نام «آقای فرامرزی» بازرس پرونده زندانیان و مسوول بخش اداری نام می‌برد. می‌گوید: «لیلا در زندان از دوستان من بود، برای دیدن فرزندان خود درخواست مرخصی یا دادن پابند الکترونیکی برای خروج از زندان داشت که آقای فرامرزی گفت این تقاضا باید در یک هیأت ۵ نفره بررسی شود و در نهایت خود فرامرزی است که باید موافقت کند و در قبال آن، از لیلا سکس می‌خواهد. لیلا قبول نکرد و نتوانست به دیدن فرزندان خود برود.»

آقای فرامرزی به فاطمه هم چنین پیشنهادی کرده تا در ازای دریافت مرخصی یا پابند الکترونیکی، با او رابطه جنسی خارج از زندان برقرار کند. فاطمه برای این گفته خود شاهد هم دارد و می‌گوید شماره خود را به من داد و اصرار داشت برای مرخصی که می‌روم با او تماس بگیرم. این در حالی است که این زن، سه فرزند و همسر دارد.

فاطمه می‌گوید ماموران بسیاری در داخل زندان با زنان زندانی ارتباط جنسی برقرار می‌کنند.

فاطمه داوند، از بازداشت‌شدگان آبان ۱۳۹۸ و از شاهدان دادگاه مردمی آبان است. خانم داوند در جریان اعتراضات آبان ۱۳۹۸ بازداشت، و از سوی دادگاه به ۳ سال و ۹ ماه حبس محکوم شد و دوران محکومیت خود را در زندان ارومیه سپری کرد. او آبان ۱۴۰۰، پس از سپری کردن یک‌سوم دوران محکومیت خود، مشمول عفو مشروط شد و از زندان مرکزی ارومیه آزاد شد.

خانم داوند که از شاهدان دادگاه بین‌المللی آبان نیز بوده، در زمستان ۱۴۰۰ به دلیل فشار مداوم نهادهای امنیتی جمهوری اسلامی، ایران را ترک کرد و به ترکیه رفت.

چند نمونه تجاوز به کودکان

حاج سعید طوسی سال‌ها در حال تعرض جنسی و تجاوز به بچه‌های قرآنی و قاریان نخبه مملکت بود؛ تا این که برایش پرونده‌ای در قوه قضاییه تشکیل شد، ولی به دستور بیت رهبر پرونده مسکوت ماند و تبرئه شد. چند نفر از شاکیان - بچه‌هایی که مورد تعرض جنسی این شخص قرار گرفتند - آخر سر با رسانه‌ها گفت‌وگو کردند.

محمد گندمنژاد طوسی، معروف به حاج سعید طوسی، ۴۶ ساله، متولد تهران، خودش را این‌طور معرفی می‌کند: «از یک سالگی به همراه خانواده به مشهد مهاجرت کردیم و از ۵ سالگی به روخوانی و روان‌خوانی قرآن به مدت یک سال پرداختم و پس از آن در جلسات قرآن به همراه پدر به صورت مستمر شرکت کردم.»

این قاری برتر جمهوری اسلامی ایران در مورد مقام‌های کسب کرده در قرائت قرآن می‌گوید:

«در سال ۱۳۷۲ در مسابقات بین‌المللی کشور سوریه رتبه اول و سال ۱۳۷۷ در مسابقات بین‌المللی مالزی بین ۳۶ کشور رتبه اول را به دست آوردم.»

او افزود: «برای انتشار فرهنگ قرآنی و اجرای قرائت قرآن به بیش از ۲۰ کشور جهان اعزام شدم.»

سعید طوسی، به عنوان کارشناس مسئول نوجوانان جامعه قرآنی کشور در شوراب عالی قرآن، زیر نظر بیت رهبری، و نیز در صدا و سیمای جمهوری اسلامی مشغول خدمت بود.

او در مورد خانواده‌اش می‌گوید: «از دواج کرده و سه فرزند دارم که فرزندانم نیز علاقه‌مند به قرائت قرآن هستند و سعی بر این است در منزل محیطی آرام با الهام از نور قرآن و قرائت آیات آن ایجاد کنم.»

سعید طوسی به عنوان قاری برتر جمهوری اسلامی، هر سال از اول ماه رمضان در بیت رهبری قرآن‌خوان خامنه‌ای است. در روز افتتاحیه مجلس دهم هم طوسی را دعوت کردند تا قرآن بخواند تا لابد به خانه ملت برکت بدهد!

در مراسم افتتاحیه مجلس، مسئولان اصلی کشور حضور دارند - از محمدی گلپایگانی، رییس دفتر خامنه‌ای و ناطق نوری رییس بازرسی دفتر رهبر گرفته تا جنتی دبیر شورای نگهبان، سید حسن خمینی، رفسنجانی، روحانی، زنگنه و ظریف و امثالهم.

یکی از شاگردان سعید طوسی - که از شاکیان او نیز هست، او که رتبه اول کشور در اذان است، بیش از ۱۹ سال دارد و شکایتش به زمانی برمی‌گردد که تنها ۱۳ سال داشت.

این بچه ۱۳ ساله و دیگری که مورد تجاوز واقع شده ولی نمی‌تواند شکایت کنند، وقتی می‌بینند که نمی‌توانند مسئله را از طریق شوراب عالی قرآن و دفتر رهبر پیش ببرند، قضیه را با والدین خود در میان می‌گذارند.

شاگرد/شاکی طوسی می‌گوید وقتی پدرش متوجه قضیه شد، همراه با والدین شاگردان دیگر کلاس قرآن که مورد تجاوز این فرد قرار گرفته بودند، جمع شدند تا از وی رسماً شکایت کنند.

۹ سی دی از مکالمات با طوسی را، که وی در آن به ارتباطات ناسالم با نوجوانان قرآنی اشاره کرده بود، تحویل قوه قضاییه دادند. بچه‌هایی که مورد تعرض جنسی طوسی قرار گرفته بودند، به بهانه‌های مختلف با او صحبت کردند، و صحبت‌ها را روی سی دی‌ها ضبط کردند. او نمی‌دانست که گفته‌هایش ضبط می‌شود، و به عنوان سند، تحویل قوه قضاییه می‌شود. این موضوع در دادنامه هم آمده.

بچه‌ها اسناد دیگری هم؛ از جمله دو توبه نامه به دست‌خط خود طوسی، پیامک‌های وی به نوجوانان، و اظهارات شکات - جمع می‌کنند و در اختیار قوه قضاییه قرار می‌دهند - البته جمع‌آوری اسناد و شواهد در واقع وظیفه خود قوه قضاییه است.

بعد از جمع شدن شواهد و اسناد کافی برای دادرسی، قرار دادگاه و محاکمه گذاشته شد. در تاریخ ۱۶ مهر ۹۱، قرار مجرمیت به امضای کیان منش، بازپرس شعبه ۱۵ دادرسی کارکنان دولت، صادر شد. مهر ۹۱، بعد از صدور قرار مجرمیت، پرونده به طبقه بالا، یعنی معاون دادستان ارجاع شد.

نهایتاً حکم چهار سال زندان برای وی صادر کردند. اما آیا همان یک مورد مجازات هم در مورد این قاری معروف محبوب رهبر اجرا شد؟

ولی در آخر کار، پرونده مصادره می‌شود. اسماعیلی، رییس دادگستری استان تهران، پرونده را گذاشته در کشو می‌زاش. گفته‌اند این‌طوری مطمئن‌تر است که پرونده را به‌طور کامل پیش خودمان نگه داریم تا آن‌قدر از این اتفاق به آن اتفاق نرود! مسئول پرونده هم از آن به بعد با اظهار شرمندگی می‌گفت که این پرونده دیگر به جایی نمی‌رسد.

بچه‌های شاکی از قاری معروف قرآن، بعد از ناامیدی از پیگیری پرونده در دادگستری، شکایت خود را در نامه‌ای به حسینعلی نیری فرستادند و در واقع به او پناه بردند. نیری - عضو هیات منصوب خمینی در کشتار زندانیان سیاسی تابستان ۶۷ - اینک رییس دادگاه انتظامی قضات کشور است. نیری در جواب بچه‌های شاکی از طوسی، روز ششم شهریور ۱۳۹۵ نامه‌ای به محمد موحدی آزاد - دادستان انتظامی قضات - نوشت مبنی بر این که شکایت بچه‌ها را پیگیری کند تا ببیند که در صورت صحت، «موارد فوق طبیعی بوده یا موضوع خاصی مطرح بوده.»

در نتیجه این نامه نیری، کار به‌طور کامل متوقف می‌شود.

تعداد نوجوانانی که به عنوان شاکی اصلی یا شاهد در دادگاه حاضر شده و گفته‌اند حاج سعید طوسی، قاری برتر نظام مقدس، به آنان تجاوز کرده، بیش از ۱۰ نفر است. اغلب آن‌ها بچه‌هایی هستند که با علاقه قرائت قرآن و مسابقات اذان و قرآن و ... را دنبال کرده‌اند.

برای همه روشن است که رهبر معظم، از این جنایت، که همچنان هم ادامه دارد، باخبر بود. و چه بسا این باج و پاداشی است که به امثال طوسی می‌دهد برای حفظ قدرتش بر همین جماعت؟

قربانیان او کودکان بی‌گناهی هستند که در خانواده‌های مذهبی و معتقد به نظام بزرگ شده و اذان و درس قرآن و اصول دین یاد گرفته‌اند. بعد، والدین‌شان ندانسته آن‌ها را به‌دست جانیانی مثل طوسی می‌دهند برای قرآن یادگرفتن، و این فرد از آن‌ها به‌عنوان طعمه جنسی بهره‌برداری می‌کند.

خبرگزاری رسمی فراو در خرداد ۱۳۹۷ نوشت: براساس روایت یکی از والدین ماجرا این‌گونه افشا شده است: «پسر من از چند ماه پیش پرخاشگر و به‌شدت عصبی شده بود و حتی ما تصور می‌کردیم او دچار بیماری شده است. او را پیش پزشک بردیم و روند درمان برای پرخاشگری او ادامه یافت تا اینکه پسر گفت در مدرسه چه بلایی به سرش آمده است.»

انتشار اخباری از آزار جنسی و تجاوزی گروهی در یک مدرسه تهران بازتاب گسترده در رسانه‌ها و افکار عمومی داشته است. ویدئوهایی از رویارویی خانواده‌های قربانیان با متهم اصلی پرونده در فضای مجازی منتشر شده که تکاندنده است. اما ماجرا چه بوده، آموزش و پرورش چه می‌گوید؟ و نگاه افکار عمومی چیست؟

ماجرا در یک دبیرستان غیرانتفاعی پسرانه در منطقه دو تهران رخ داده است. براساس گزارش‌ها و روایت‌هایی موجود معاون مدرسه با جمع کردن تعدادی از دانش‌آموزان در یک اتاق و پخش فیلم پرونوگرافی از طریق گوشی تلفن همراه خود برای دانش‌آموزان، آن‌ها را وادار به رابطه جنسی با یکدیگر می‌کند.

این روایت کلی ماجرا از زبان والدین قربانیان است. ظاهراً حواشی دیگری هم وجود داشته است.

در همین حال ویدئوهایی در فضای مجازی منتشر شده که نشان می‌دهد متهم اصلی با دستبند در حضور پلیس و پدر و مادر قربانیان توضیحاتی درباره ماجرا ارائه می‌کند: «... آقا دانش‌آموزها چهار-پنج نفر آمدند توی اتاق من. این قضیه برای آخر سال بوده، بعد عید. چهار-پنج نفر آمدند توی اتاق من. من توی گوشیم حالا متاسفانه فیلم مستهجن داشتم (صدایی که احتمالا صدای مامور نیروی انتظامی است: بهشان نشان دادی؟) ... فیلم را دیدند و بعد هم اصلا در بحث شوخی بوده (زنی به او ناسزا می‌گوید و سوالی که چندان مفهوم نیست) آقا ... آقا ... من این را گفتم. فقط در حد رابطه لفظی بوده. (صدای یک مرد: بچه‌ها جلوی هم ... می‌کردند شما ... می‌کردی، نبوده؟) من ندیدم. نه! همچنین چیزی نبوده. (صدای اعتراض زنانی که احتمالا والدین دانش‌آموزان هستند) ... نه، همچنین چیزی نبوده ... همچنین چیزی نبوده ...»

این روند از سوی متهم گویا فقط به یک بار ختم نشده و موارد دیگری هم وجود داشته است. براساس گزارش‌ها متهم از حوالی آبان و آذر سال گذشته این آزارهای جنسی را آغاز کرده و پس از نوروز نیز به‌بهانه اردوهای مرور دروس دانش‌آموزان را به شرکت در اردوهای در کردان کرج و ... تشویق می‌کرده و برخی از آزارها در این اردوها روی داده است.

بر اساس خبرها و گزارش‌های غیررسمی، متهم اصلی این پرونده به دانش‌آموزان سیگار و نوشیدنی الکلی داده است. هنوز تعداد قربانیان این اتفاق اعلام نشده است، اما طبق ادعای خانواده‌ها ۸ دانش‌آموز روانکاو شده‌اند که به ۸ نفر تعرض شده است. اما برخی گزارش‌ها از این حکایت دارد که این پرونده ۴۰ شاکی دارد. برخی والدین مدعی هستند که مدیر دبیرستان از ماجرا خبر داشته است.

پایگاه خبری «حال‌وش» که اخبار سیستان و بلوچستان را منتشر می‌کند، نوشته که فرمانده نیروی انتظامی چابهار به یک دختر نوجوان تجاوز جنسی کرده است.

حال‌وش نوشته که این فرمانده انتظامی شهرستان چابهار در حین بازجویی از یک دختر نوجوان که مظنون به قتل است، به او تجاوز کرده است.

این دختر نوجوان در پرونده اتهام به قتل تبرئه شده است و خانواده او در حال شکایت از این فرمانده پلیس چابهار هستند. فرمانده نیروی انتظامی در بحث تجاوز دو شاکی دیگر نیز دارد.

وبسایت حال‌وش درباره جزئیات این رویداد نوشته که روز پنجشنبه ۲۳ تیرماه ۱۴۰۱، در یکی از روستاهای شهرستان چابهار یک زن به قتل رسیده و پس از آن جسد این زن در یک ساختمان‌های در حال ساخت در روستا نزدیک منزل وی یافت می‌شود.

خانواده مقتول موضوع قتل را به پلیس اطلاع می‌دهند.

از آنجایی که مقتول به خانه همسایه‌ها رفت‌وآمد داشته است پلیس این همسایه‌ها را به‌عنوان مظنون بازجویی می‌کند. پس از مرحله نخست بازجویی مجدداً در نوبت دوم در روز پنجشنبه ۱۰ شهریورماه ۱۴۰۱، بازجویی یکی از خانواده‌های روستا مستقیماً توسط فرمانده نیروی انتظامی به شهر چابهار احضار کرده می‌شود و «سرهنگ ابراهیم کوچکزی» در دفتر خود در روز پنجشنبه دهم شهریورماه از ساعت ۱۲ تا ۲ و ۴۰ دقیقه شخصاً از تعدادی زن بازجویی می‌کند. یکی از افرادی که بازجویی می‌شود یک دختر نوجوان ۱۵ ساله بوده است.

بر اساس سخنانی که این دختر نوجوان پس از بازجویی به خانواده خود گفته است سرهنگ کوچکزی به این دختر گفته است که «باید بدن او را بازدید بکند.» کوچکزی به بهانه بازجویی، این دختر را عریان کرده و پس از آن به او تجاوز کرده است.

این دختر پس از رفتن به روستا مجرای تجاوز را به مادر خود اطلاع داده است. در واقع نخست اعتراض مردم سیستان و بلوچستان به این تجاوز آغاز شد و در همبستگی با اعتراضات سایر نقاط ایران با قدرت بیشتری تا به امروز ادامه دارد و این منطقه بیشترین قربانیان را داده است و تنها در جمعه سیاه ماموران حکومتی حدود ۹۰ تن را کشتند.

نرگس محمدی: «تعرض جنسی به زنان معترض را ابزاری برای سرکوب معترضان دانسته است.»

نرگس محمدی، فعال حقوق بشر سیاسی در نامه‌ای از زندان «تعرض جنسی به زنان معترض را ابزاری برای سرکوب معترضان دانسته است.» (۳ دی ۱۴۰۱ - ۲۴ دسامبر ۲۰۲۲)

خانم محمدی در این نامه که به‌طور اختصاصی در اختیار بی بی سی قرار گرفته، جزئیات تازه‌ای از آزار جنسی و فیزیکی زنان را نوشته است: «در روزهای اخیر تعدادی از بازداشت‌شدگان وقایع اخیر از محل دستگیری‌شان در خیابان‌ها و از سلول‌های انفرادی بندهای امنیتی اوین و برخی بازداشتگاه‌های نامعلوم و از زندان قرچک ورامین به بند عمومی زندان اوین منتقل شده‌اند که روایت‌های تکان دهنده‌ای از شیوه تعرض به زنان دارند.»

خانم محمدی در این نامه تعرض به زنان معترض را «جنایات حکومت» توصیف کرده که «افشا نکردن آن موجب تداوم این شیوه سرکوبگرانه علیه زنان» می‌شود.

نرگس محمدی یکی از روایات را چنین بازگو می‌کند: «یکی از این دختران پس از بازداشت در تجمعات اعتراضی توسط دو نیروی امنیتی سوار موتور می‌شود. یک مامور در جلو می‌نشیند و یک مامور در عقب می‌نشیند و دختر در میان راه بارها مورد اذیت و آزار و تعرض جنسی قرار می‌گیرد.»

در روایتی دیگر: «یکی دیگر از زنان بازداشتی حکایت کرده است که در سلول بازجویی در زندان قرچک مورد تعرض فیزیکی از ناحیه سینه‌هایش توسط بازجو قرار می‌گیرد که پس از داد و فریاد او، بازجو از سلول بیرون می‌رود.»

در این نامه خانم محمدی، همچنین به نحوه بازداشت یکی از فعالان شناخته شده زن اشاره می‌کند که «آثار کیودی و زخم بر روی شکم و دور مچ دست و پایش دیده می‌شد. حین انتقال به زندان با دستبند یک دست و پایش را به گیره‌های بالای سرش در ماشین بسته بودند و در حالتی که او آویزان بوده با دست مورد تعرض جنسی قرار گرفته است.»

در این نامه نرگس محمدی به اعزام زنان بازداشتی به اداره آگاهی شاپور اشاره می‌کند و می‌نویسد: «آگاهی شاپور یکی از بدنام‌ترین و مخوف‌ترین بازداشتگاه‌های تهران است و ضرب و شتم و آویزان کردن و شکنجه‌های فیزیکی برای اقرار گرفتن و اعتراف در آن امری رایج است و آمار چشم‌گیری از کشته‌شدگان در بازجویی‌ها را دارد.» وی در ادامه افزوده: «با وجود گزارش کردن این موارد به مسئولان مربوطه، هیچ‌گونه پیگیری از سوی آن‌ها صورت نگرفته است.»

وی به دادخواهی زندانیان از حشمت‌الله حیات‌الغیب، رییس سازمان زندان‌های تهران، کاظم قریب‌آبادی مسئول حقوق بشر قوه قضاییه و زهره الهیان نماینده مجلس اشاره می‌کند که «نه تنها بی‌تاثیر بوده است، بلکه صدا و سیمای حکومتی در برنامه ۲۰:۳۰ این اتفاقات را را تکذیب کرده و پس از اعتراض بازداشتی‌ها به این نوع برخورد ویدای ربانی و مژگان اینانلو که از جمله معترضان بودند، از زندان قرچک به اوین منتقل کرده‌اند تا اعتراض‌شان شنیده نشود.»

محمدی با اشاره به این که «کشور من ماه‌ها است که شاهد خیزش عظیم مردمی و اعتراضات گسترده خیابانی است»، حضور زنان در این مبارزات را تاثیرگذار خوانده و نوشته: «حکومت استبدادی زن‌ستیز برای همین برخورد خشونت‌آمیز با زنان را شدت بخشیده است.»

نرگس محمدی پیش از این هم در چند مورد از روایت‌های ثبت شده در کتاب «شکنجه سفید»، اشاراتی صریح به تلاش‌های بازجویان برای آزار جنسی زندانیان زن داشت.

نیلوفر بیانی: «بازجویان اطلاعات سپاه برای گرفتن اعترافات ساختگی او را تهدید به شکنجه‌های فیزیکی و جنسی کرده‌اند.»

نیلوفر بیانی؛ روایت «۱۲۰۰ ساعت اعتراف‌گیری سپاه با شکنجه و تهدید جنسی» نیلوفر بیانی در نامه‌ای به آیت‌الله خامنه‌ای رهبر مستبد جمهوری اسلامی در ۲۲ بهمن ۱۳۹۷، به توضیح رفتار بازجویان سپاه پرداخته و در بخشی از آن نوشته که وی «به همراه ۷ مرد مسلح به ویلایی خصوصی در لواسان منتقل شده تا با وجود امتناع، مجبور به نظاره رفتار غیراخلاقی و غیراسلامی آن‌ها در استخر خصوصی بشود.» این کارشناس محیط زیست، در شرح حال خود، که در اواسط بهمن ماه بهمن ۱۳۹۸-فوریه ۲۰۲۰، تنظیم شده، آورده که ماموران در جریان بازجویی، از جمله وی را تحت فشار به «تقلید صدای حیوانات وحشی» وادار ساخته و به «تزریق آمپول فلج کننده و آمپول هوا» تهدید کرده‌اند.

وی تاکید کرده که بازجویان، با نشان دادن عکس جسد کاووس سیدامامی هشدار داده‌اند: «عاقبت خودت و تمام همکاران و اعضای خانواده‌ات نیز همین است مگر آن که هر آنچه ما می‌خواهیم بنویسی.»

کاووس سیدامامی، مدیرعامل موسسه حیات وحش میراث پارسیان و از فعالان شناخته شده محیط زیست در ایران بود که در ۴ بهمن ۱۳۹۶، از سوی سازمان اطلاعات سپاه دستگیر و متهم به جاسوسی شد. به گفته قوه قضاییه آقای سیدامامی در ۱۹ بهمن ۱۳۹۶ در زندان اوین «خودکشی» کرد، ولی نهادهای حقوق بشری در این ادعا تردید دارند.

خانم بیانی همچنین در نامه‌ای جداگانه به «حسینی» رییس بند ۲-الف بازداشتگاه سپاه در اوین به تاریخ ۲۶ دی ۱۳۹۷، بخشی دیگر از رفتارهای ماموران را چنین توصیف کرده است: «تکرار مکرر کثیف‌ترین توهین‌های جنسی که در بازجویی‌های طولانی با حضور تیم بزرگی از بازجو ها با جزییات چندان‌آور تخیلی مطرح می‌کردند، و درخواست (مجبور کردن) از من که تصورات جنسی آن‌ها را تکمیل کنم.»

در همین نامه، همچنین با اشاره به بی اثر ماندن تظلم‌های صورت گرفته به مقامات گوناگون تاکید شده: «در کمال ناباوری هر بار پس از افشاگری و درخواست کمک از مسئولین مربوطه با مضاعف شدن فشارها روبرو شده و تهدیدها و شکنجه‌ها فزونی یافت و مکرراً به من یادآور می‌شدند... کاری نکن که لج سیستم را درآوری.»

این زندانی، در متن «آخرین دفاع» خود در شهریور ۱۳۹۸ نیز، که پیش‌تر منتشر نشده، از هراس دائمی از امکان عملی شدن تهدیدهای جنسی سربازجوی پرونده خبر داده بود: «ویدیوها گواهند که بازجوی اصلی با اسم مستعار حمید رضایی، که هنوز نام او ریشه بر تن من می‌آورد، چه رفتاری با من داشته است. به دلیل رفتارهای بی شرمانه‌اش هر بار که بازجویی‌ها به درازا می‌کشید و تا بعد از تاریکی ادامه داشت وحشت از تعرض جدی وجودم را می‌لرزاند.»

نویسنده ادامه داده: «ترس من در مورد این که اگر هرآنچه می‌خواست نویسم دست به تعرض و خشونت جنسی بزند را تشدید می‌کرد. حضور توجیه نشده و غیرمنتظره او در مکان‌هایی مثل راهرو تاریک و حیاط بازداشتگاه و رفتار

چندش آورش باعث می‌شد در هیچ جا احساس امنیت نکنم و اضطراب غیرقابل تحمل من به این دلیل هیچ وقت قطع نمی شد.»

نیلوفر بیانی، در نامه جداگانه‌ای به تاریخ ۴ بهمن ۱۳۹۷ به رییس وقت قوه قضاییه صادق آملی لاریجانی آورده ماموران اطلاعات سپاه به‌صراحت به او می‌گفته‌اند: «بر دهان قاضی‌ای خواهند کوبید که حکمی غیر از حکم از پیش نوشته شده سپاه را در دادگاه قوه قضاییه قرائت کند.» به گفته یک مقام مطلع، نیلوفر بیانی در ملاقاتی در اواسط شهریور ۱۳۹۷ با دادستان وقت تهران، عباس جعفری دولت‌آبادی نیز به او گفته بود که اعترافش زیر فشار شکنجه و تهدید بوده و کلا دروغ است، ولی آقای دولت‌آبادی تاکید کرده اجازه پس گرفتن اعترافش را ندارد.

مراد طاهباز، نیلوفر بیانی، هومن جوکار، طاهر قدیریان، حمیده کاشانی، امیرحسین خالقی، سام رجبی و عبدالرضا کوهپایه، متهمان پرونده فعالان محیط زیستی هستند که سازمان اطلاعات سپاه، در بهمن و اسفند ۱۳۹۶ آن‌ها را به اتهام جاسوسی دستگیر کرد. وزارت اطلاعات دیگر دستگاه اطلاعاتی ایران، که خود را تنها مرجع تشخیص جرم جاسوسی می‌داند، اتهام جاسوسی علیه متهمان این پرونده را بی‌مبنا دانسته بود.

احکام دادگاه تجدیدنظر این هشت نفر، روز سه‌شنبه ۲۹ بهمن ۱۳۹۸ اعلام شد و در عمل، چیزی جز تایید حکم ۸ آبان ۱۳۹۸ دادگاه بدوی آمده نبود. به گفته غلامحسین اسماعیلی سخن‌گوی قوه قضاییه، مراد طاهباز و نیلوفر بیانی به‌خاطر «همکاری با آمریکا به‌عنوان دولت مخاصم به ۱۰ سال حبس و رد وجوه مازوده»، هومن جوکار و طاهر قدیریان به خاطر «همکاری با دولت مخاصم آمریکا» به ۸ سال حبس، سام رجبی و سپیده (حمیده) کاشانی به‌خاطر «همکاری با دولت مخاصم آمریکا» به ۶ سال حبس، امیرحسین خالقی برای «جاسوسی» به ۶ سال حبس و عبدالرضا کوهپایه برای «اجتماع و تبانی به قصد اقدام علیه امنیت» به ۴ سال حبس محکوم شده‌اند.

خانم بیانی با اشاره به بی‌اثر ماندن تظلم‌های خود نوشته: «در کمال ناباوری هر بار پس از افشاگری و درخواست کمک از مسئولین مربوطه با مضاعف شدن فشارها روبه‌رو شده و تهدیدها و شکنجه‌ها فزونی یافت و مکرراً به من یادآور می‌شدند... کاری نکن که لج سیستم را درآوری.»

نیلوفر بیانی در نامه‌ای که در اواسط بهمن ماه ۹۸ نوشته، به توصیف شکنجه‌هایی پرداخته که «طی ۲۲ ماه بازداشت موقت غیرقانونی» در بند ۲-الف سپاه پاسداران متحمل شده است.

خانم بیانی با تاکید بر این‌که «هرگونه اعتراف مبنی بر جاسوسی یا فعل مجرمانه دیگر تحت شدیدترین شکنجه‌های روحی و روانی و تهدید به شکنجه فیزیکی و تهدیدهای جنسی طی دستکم ۱۲۰۰ ساعت بازجویی به من دیکته و القا شده»، از دادگاه خواسته «ویدیوها و فایل‌های صوتی بازجویی‌ها و همچنین پرونده پزشکی» او را در زمان بازداشت بررسی کند تا صحت گفته‌هایش تایید شود.

این زندانی گفته اتهامات مطرح علیه او «بدون ارائه حتی یک دلیل و سند قانونی» و صرفاً بر مبنای اعترافات اجباری و نیز گزارشات محرمانه نیروهای مسلح صادر شده، «که به‌گفته قاضی شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب تهران آن‌قدر محرمانه هستند که نه متهم، نه وکیل، و نه حتی خود قاضی نیز اجازه رویت آن‌ها را ندارند.»

نیلوفر بیانی در تشریح رفتارهایی که با او صورت گرفته، به مواردی همچون «تهدید همه روزه به اعدام»، «تحمل ۸ ماه سلول انفرادی و در انزوای کامل و بازجویی‌های طولانی به مدت ۹ تا ۱۲ ساعت در روز و شب»، «بازجویی‌های ایستاده یا در حال چرخیدن با چشم‌بند یا در حال بشین و پاشو»، «توهین به‌خود و خانواده» و «تحقیر از جمله اجبار به تقلید صدای حیوانات وحشی» اشاره کرده است.

«تهدید به بازداشت و شکنجه پدر و مادر ۷۰ ساله»، «تهدید به حبس در سلول یک متری»، «تهدید به شکنجه فیزیکی با نشان دادن عکس و توصیف وسایل شکنجه»، «ساعت‌ها توصیف جزییات زجر و درد شکنجه‌ها و انتقال جزییات حس لحظه اعدام» و تحت فشار گذاشتن زندانی با ادعای اعدام همکاران، از دیگر رفتارهای مورد اشاره در دفاعیات خانم بیانی هستند.

این زندانی همچنین نوشته بازجویان «با بالازدن آستین او را به تزریق آمپول فلج‌کننده و آمپول هوا تهدید کرده‌اند»، یکی از ماموران «هفته‌ها آن‌قدر به صندلی او در اتاق بازجویی لگد زده که دچار کمردردهای شدید شده»، و یک «بازجوی به ظاهر روحانی» از او خواسته «بین ۷۰ ضربه شلاق در ۲ روز و ۵۰ ضربه در یک روز» انتخاب کند. خانم بیانی در نامه‌ای که در ۲۶ دی به ۱۳۹۷ به رییس بند ۲-الف نوشته بود، آورده که این روحانی خود را دارای مجوز مخصوص از جانب حسین طائب رییس سازمان اطلاعات سپاه می‌دانسته. به نوشته زندانی، آن فرد «ادعا می‌کرد دارای مجوز مخصوص از مقامات بالا (طائب...) جهت شکنجه بنده با صدور حکم تعزیر (شلاق) می‌باشد». قاضی دادگاه ابوالقاسم صلواتی برای متهم کردن خانم بیانی به جاسوسی، به متن ایمیل‌های او استناد کرده که در اختیار بازجویان سپاه قرار داشته است.

قاضی صلواتی از جمله، با اشاره به ایمیل انگلیسی خانم بیانی به مراد طاهباز که در آن کلمه burn out به کار رفته گفته است: «چرا به مراد گفتم من burn out شدم؟ این اصطلاح جاسوسی است.» بیانی پاسخ داده: «این یک اصطلاح رایج در زبان انگلیسی است به معنی خسته بودن از کار زیاد. اشتباه ترجمه کردید.» وی در ادامه کوشیده توضیح دهد این شیوه رجوع به اصطلاحات مانند آن است که یک انگلیسی زبان، استفاده از اصطلاح «قربان شما» در یک نامه فارسی را به معنی آمادگی برای انجام عملیات انتحاری تلقی کند.

در همین جلسه، به عنوان یکی از مستندات ارتباط با اسرائیل، جمله زیر از شوخی ایمیلی نیلوفر بیانی با یکی از دوستانش مورد استناد قرار گرفته است که «امشب یک پاسپورت اسرائیلی می‌گیرم و مذهب را عوض می‌کنم.» خانم بیانی در پاسخ به این اتهام گفته: «فقط شوخی بوده و متاسفم برای کشورم که در دادگاه امنیتی چنین شوخی‌ای به عنوان مدرک استفاده می‌شود.»

باز در همین جلسه، قاضی با استناد به فرم‌های درخواست تابعیت کانادایی متهم که از ایمیل شخصیش استخراج شده، او را به ارتباط با عربستان سعودی متهم کرده. صلواتی به‌طور مشخص گفته که خانم بیانی در فرم خود نوشته به عربستان رفته است.

در مقابل، نیلوفر بیانی توضیح داده که او در فرم درخواست تابعیت خود (که به دریافت تابعیت هم منجر نشده) هرگز ننوشته که به عربستان رفته و دادگاه این موضوع را اشتباه متوجه شده. متهم افزوده آنچه مورد استناد دادگاه قرار گرفته این بوده که خانم بیانی در پرسش‌نامه درخواست تابعیت مادر خود (و در پاسخ به پرسش مربوط به سفرهای قبلی متقاضی) اعلام کرده که مادرش به عربستان سعودی سفر کرده. سفری که برای حج بوده و اساساً هم سفر به عربستان جرم محسوب نمی‌شود.

در پایان همین جلسه دادگاه، خانم بیانی در حضور قاضی اعلام کرده که تحت شکنجه مجبور به اعتراف علیه خودش شده، اما ابوالقاسم صلواتی دستور اخراجش از دادگاه را داده است...

۲۹ آبان ۱۳۹۸، علامحسین اسماعیلی سخن‌گوی قوه قضاییه جمهوری اسلامی ایران اعلام کرد: پس از برگزاری ۳۶ جلسه از دادگاه «متهمان به جاسوسی از مراکز نظامی در پوشش محیط زیست»، شش نفر از متهمان پرونده به ۶ تا ۱۰

سال زندان محکوم شدند. در بین این افراد، نیلوفر بیانی به ۱۰ سال زندان و رد مال ۶ سال کار در سازمان ملل محکوم شد.

سپیده قلیان، دیگر بازداشتی پرونده اسماعیل بخشی: سایه کابل و اتهام جنسی بالای سرم بود

خانم قلیان با انتشار مجموعه توییت‌هایی (۱۹ دی ۱۳۹۷ - ۹ ژانویه ۲۰۱۹)، شرحی از دوران بازداشتش داده و گفته است: «ای کاش شکنجه به همان ضرب و شتم خلاصه می‌شد. وارد کردن اتهامات جنسی، در جایی که قطعا حتی اگر فریاد می‌زد صدایم به جایی نمی‌رسید، دردناکترین قسمت ماجرا بود.»

او گفته در جریان دستگیری شاهد کتک خوردن «وحشیانه» اسماعیل بخشی بوده و طی بازجویی‌ها «تحقیر» او را دیده، «به‌شکلی که چند بار او را مجبور کردند در مقابل دیگران به خودش هتاک کند.» اسماعیل بخشی، از نمایندگان کارگران نیشکر هفت‌تپه در شوش، با ادعای شکنجه شدن در دوران بازداشت، وزیر اطلاعات ایران را به مناظره دعوت کرده است.

مقام‌های قضایی و دولتی ایران، همواره ادعای شکنجه را رد کرده‌اند و از جمله محمود واعظی، رییس دفتر حسن روحانی، گفته است وزارت اطلاعات و حکومت ایران می‌توانند از آقای بخشی برای حرف‌هایش شکایت کنند. سپیده قلیان در توییت‌هایش نوشته است که به ستاد خبری وزارت اطلاعات احضار شده و به او گفته شده است که او و آقای بخشی درباره شکنجه شدن دچار «توهم» شده‌اند.

او گفته است اسماعیل بخشی در زمان دستگیری می‌خواست مانع از کتک خوردن خانم قلیان شود، «اما خودش را چنان به باد کتک گرفتند که بیهوش شد.»

خانم قلیان گفته است تهدید شده تا اعترافات مورد نظر بازجوها را بیان کند.

اسماعیل بخشی گفته شکنجه‌ها چنان شدید بوده است که پس از آزادی هم دچار حمله عصبی می‌شود. درباره او گزارش شده که در طول بازداشت «با کابل به کف پا و دست‌هایش می‌زدند و باطوم در کمرش می‌کوبیدند. چشم بند زده او را لگد می‌زدند و به در و دیوار می‌کوبیدند.»

خانم قلیان می‌گوید بازجو تهدید کرده است که می‌تواند اعترافات اجباری او و آقای بخشی را از تلویزیون ایران پخش کند.

حشمت‌الله فلاحت‌پیشه، رییس کمیسیون امنیت مجلس ایران، با اشاره به «فیلم‌هایی»، از جمله «اعترافات آقای بخشی»، اقرار هنگام بازداشت او «درگیری‌هایی» رخ داده، اما ادعا کرده که «شکنجه» در کار نبوده است. تلویزیون ایران بارها اعترافاتی را از افراد بازداشتی پخش کرده است. در اغلب موارد این افراد پس از آزادی اعلام کرده‌اند که اعترافات‌شان اجباری بوده و ناچار به بیان مطالب غیرواقعی علیه خود شده‌اند.

بازداشتگاه‌های «غیررسمی» در تهران و شهرستان‌ها

ناگفته نماند که بازداشتگاه‌های «غیررسمی» در تهران و شهرستان‌ها کم نیستند و احتمالا در این بازداشتگاه‌ها به راحتی به زندانیان تجاوز جنسی می‌کنند چرا که هیچ کنترلی بر این بازداشتگاه‌ها وجود ندارد. برای نمونه در تهران می‌توان به بازداشتگاه‌های مخوف ۵۹ سپاه، بازداشتگاه نبوت، در خیابان سهروردی تهران، بازداشتگاه سئول معروف به ابو غریب، بازداشتگاه خاص متعلق به سپاه پاسداران که به ۶۶ سپاه معروف است در اتوبان افسریه محدوده بلوار هجرت پشت پادگان علامه طباطبائی، بازداشتگاه قمر وزارت و غیره نام برد.

بازداشتگاه دیگری که موقعیت آن نیز افشا شده است بازداشتگاه اداره دوازدهم آگاهی شاهپور است. این بازداشتگاه، از بازداشتگاه‌های مخوف تهران است که زندانیان بی دفاع تحت شکنجه‌های قرون وسطایی قرار می‌گیرند.

تمام مراحل تحقیقات و بازجویی در این بازداشتگاه‌ها، شکنجه‌گران با چشم بند و همراه با توهین و شکستن روحیه بازداشتی و ضرب و شتم و تجاوز و حتی کشتن زندانی همراه بوده است. بنابراین، فجایع شکنجه‌گاه کهریزک، به عنوان نمونه‌ای از عملکردها و سیاست غیرانسانی و وحشیانه سران و مسئولین حکومت اسلامی را به نمایش گذاشته و حساسیت هر چه بیش تری در جامعه به بار آورده است.

تاکنون فتواها و فرمان‌های رهبران حکومت اسلامی با اتکاء به قوانین اسلامی، ارتکاب هر عملی را نسبت به زنان و دختران بازداشتی مجاز دانسته و دست آن‌ها را از جمله تجاوز به زنان و مردان زندانی باز گذاشته است. در این مورد می‌توان به دستور صریح رهبران حکومت اسلامی در تجاوز به دختران «باکره» محکوم شده به اعدام اشاره کرد. در توجیه غیرانسانی آن‌ها، اگر دختر باکره اعدام شود به بهشت می‌رود بنابراین، برای جلوگیری از رفتن آن‌ها به بهشت، نخست باید مورد تجاوز شکنجه‌گران قرار گیرند و سپس به جوخه اعدام سپرده شوند؟! از سوی دیگر، در حالی که خانواده‌های بازداشت‌شدگان به هر دری می‌زنند تا خبری از عزیزان خود بگیرند، خبر تکان‌دهنده‌ای پخش می‌شود که در بهشت زهرا اجساد جانب‌اختگان را مخفیانه دسته‌جمعی دفن کرده‌اند.

دادخواهی شکنجه‌شدگان و مورد تجاوز قرار گرفتگان با وجود این که در ارگان‌های حکومتی از جمله مجلس نیز مطرح شده است اما محمود احمدی‌نژاد، منفورترین رییس جمهوری وقت جمهوری اسلامی، بی‌شرمانه حمله به کوی دانشگاه و شکنجه و تجاوز مامورین به زندانیان در بازداشتگاه‌ها را «سناریوی دشمن» نامیده بود. سیاستی که در همه دولت‌های جمهوری اسلامی تکرار شده است.

سخنان سخیف اسماعیل قآنی بر علیه زنان آزادی‌خواه و انقلابی

اسماعیل قآنی فرمانده نیروی قدس سپاه بارها از واژگان «روسپی، هرزه، تحفه، خائن، سگ دست‌پرورده خون آشام و تفاله‌های بی‌ارزش» در مورد آمریکا، عربستان و گروه‌های مخالف استفاده کرد.

فرمانده نیروی قدس سپاه پاسداران روز سه‌شنبه ۲۹ آذر ۱۴۰۱، در نخستین سخنرانی عمومی خود پس از آغاز اعتراضات سراسری در ایران، زنان و دخترانی را که حجاب اجباری را کنار گذاشته‌اند، در شمار زنان «باشرف» ندانست.

قآنی در جمع کادر نیروی قدس سپاه گفت: «در تمام این خیابان ولیعصر که راه بروید یک زن باشرف را نمی‌بینید که غیرمحبوبه باشد.»

از آغاز اعتراضات مردمی در ایران که ابتدا واکنشی به جان‌باختن مهسا امینی در بازداشت گشت ارشاد بود، شمار زیادی از زنان و دختران، به‌ویژه در شهرهای بزرگ مانند تهران، بدون حجاب اجباری در سطح شهر تردد می‌کنند.

نظرسنجی «داده‌های باز ایران» که به تازگی منتشر شده است، نشان می‌دهد که ۸۰ درصد از زنان و دختران ساکن تهران در هفته‌های اخیر حضور در خیابان را بدون حجاب اجباری تجربه کردند.

اما این نخستین بار است که فرمانده مهم‌ترین نیروی سپاه پاسداران این شمار از زنان و دختران، به‌ویژه ساکنین پایتخت را علناً در شمار زنان «بی‌شرف» قلمداد می‌کند.

این بخش از سخنان اسماعیل قآنی در حالی که به‌طور مستقیم از شبکه خبر سیمای جمهوری اسلامی ایران پخش می‌شد از برخی رسانه‌های نوشتاری و خبرگزاری‌های حکومتی حذف شده است.

فرمانده نیروی قدس سپاه در سخنرانی روز سه‌شنبه خود بارها از واژگان «روسی، هرزه، تحفه، خائن، سگ دست‌پرورده خون آشام و تفاله‌های بی‌ارزش» در مورد آمریکا، عربستان، اسرائیل و گروه‌های مخالف حکومت جمهوری اسلامی در خارج از کشور استفاده کرد و ناسزاهایی مانند «خاک عالم بر سرتان» و «ای بی‌شرفترین افراد» را بر زبان آورد.

او از جمله عربستان سعودی را «تفاله‌ای» نامید که به گفته او، «حتی ارزش ندارد که دشمن خطاب شود». اسماعیل قآنی همچنین کشورهای اروپایی را متهم کرد که برای به ریاست‌جمهوری رساندن مریم رجوی در ایران تلاش می‌کنند.

او بی‌شرمانه و وقیحانه گفت: «یک زن روسپی جنایتکار را که دستش به خون ۱۷ هزار ایرانی و حتی بیشتر آلوده است، پیدا کرده و می‌گویند این تحفه روسپی پیشنهاد ما برای رییس‌جمهوری ایران است، این هنرشان است». اسماعیل قآنی در سخنان خود خبرنگاران رسانه‌ها را نیز که به ادعای او، حتی «یک روز علیه ایران کار رسانه‌ای کرده باشند»، به صراحت تهدید کرد و گفت «آن‌ها ضربه خواهند خورد» و «یک روز نوبت آن‌ها هم می‌رسد». اشاره او به رسانه‌های داخلی و خارجی است که مطالبات مردم ایران را به نحوی بازتاب داده‌اند.

تهدیدهای صریح اسماعیل قآنی از این نظر حائز اهمیت است که نیروی قدس سپاه پاسداران در کنار سازمان اطلاعات نظامی سپاه پاسداران مسئول تدارک زیرساخت‌ها در عملیات ربایش و ترور مخالفان در خارج و همچنین طراح راه‌انداختن جنگ‌های موسوم به جنگ‌های «نیابتی» در کشورهای منطقه، شناخته می‌شود.

فرمانده نیروی قدس سپاه مدعی شد که جوانان معترض ایران فریب «سیستم‌های الکترونیک و فضای مجازی» را خورده‌اند اما «آمریکا حتی به آن‌ها هم ظلم می‌کند».

او از ساکنین اسرائیل نیز خواست این سرزمین را ترک کنند. وی مدعی شد که در اسرائیل «خانه در حال ارزان شدن است» زیرا به ادعای او، مردم این کشور در نتیجه عملیات «مقاومت» در حال ترک آن‌جا هستند.

دخترها به بهشت نمی‌روند

در سال‌های پس از به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی با سرکوب خونین انقلاب ۱۳۵۷، شمار زیادی از زنان و مردان با اتهام‌های سیاسی دستگیر و زندانی شدند. مقام‌های حکومتی نیز با حمایت ایت‌الله خمینی، بنیان‌گذار جمهوری جهل و جنایت و تجاوز و ترور اسلامی، کشتار زندانیان را در اولویت کارهای خود قرار دادند. در میان ده‌ها هزار زندانیان سیاسی، گروهی از آنان دختران باکره بودند. نتایج یک کار تحقیقی به نام «جنایت بی‌عقوبت» آشکار می‌کند که این دختران قبل از اعدام مورد تجاوز قرار می‌گرفتند تا مبادا به بهشت بروند؛ زیرا براساس حدیثی از پیامبر دین اسلام، دختران باکره در صورت مرگ به بهشت می‌روند. تجاوز به دختران باکره قبل از اعدام دلیل دیگری نیز داشت و همان‌طور که اشاره آیت‌الله منتظری جانشین خمینی، تجاوز به زنان در زندان‌ها را به خمینی اطلاع داده بود.

تجاوز و تعرض به زنان زندانی تنها به دختران باکره محدود نبود و دیگر زندانیان سیاسی زن را نیز شامل می‌شد. تعدادی از آنان که از کشتار دهه ۶۰ نجات یافتند و آزاد شدند پس از رهایی از زندان روایت‌ها و مشاهدات خود را از تجاوز و تعرض به زندانیان زن بیان کردند. یکی از تکان‌دهنده‌ترین روایت‌ها نیز اتفاقی بود که برای آذر آل‌کنعان، کنشگر اهل کردستان رخ داد که سال ۱۳۶۱ در سن ۱۸ سالگی با فرزند ۹ ماهه‌اش دستگیر شد و عوامل حکومت در زندان سنجید به او تجاوز کردند. قربانی دیگر نیز سعیده سیابی بود که سال ۱۳۶۰ به همراه کودک چهارماهه‌اش بازداشت شد و در زندان به او تجاوز کردند.

پروانه عارف، از زندانیان سیاسی دهه ۶۰ که در ۱۷ سالگی دستگیر شد نیز در خاطرات خود درباره شبی صحبت کرده است که اسدالله لاجوردی، رییس وقت زندان‌ها در حسینییه زندان اوین به دختران زندانی گفت که ما شما را باکره اعدام نمی‌کنیم. مقام‌های زندان برای اینکه تجاوز آنان توجیه شرعی هم داشته باشد، دختران باکره را قبل از اعدام صیغه می‌کردند و حتی در مواردی پس از اعدام برای خانواده آنان شیرینی هم برده و گفته بودند که به مناسبت عقد دخترتان است.

براساس تحقیق جنایت بدون عقوبت، همچنین شهادت‌های متعددی از زندانیان زن در دست است که بازجویان یا مقام‌های زندان، برای توجیه ایدئولوژیک تجاوز به زنان زندانی، از احکام مربوط به «اسیر جنگی» استفاده می‌کردند. روایت‌های متعدد شاهدان و قربانیان در زندان‌های جمهوری اسلامی ایران اثبات می‌کند که تجاوز و آزار جنسی زندانیان زن در دهه‌های ۷۰ و ۸۰ نیز ادامه یافت. در این سال‌ها عمل به تجاوز بیش‌تر جای خود را به مواردی مانند تهدید به تجاوز، آزارهای کلامی جنسی، تعرض جنسی و مواردی از این دست قرار داد. باین‌حال روند تجاوز به زندانیان به عنوان فرایندی سیستماتیک در زندان‌های حکومت ایران ادامه یافته است.

فتوای مصباح یزدی در رابطه با تجاوز به دختران و مردان اعدامی

آیت‌الله تقی مصباح یزدی، متولد ۱۱ بهمن ۱۳۱۳ در یزد، از چهره‌های معروف جمهوری اسلامی، مجتهد، استاد فلسفه اسلامی، مفسر، بنیان‌گذار و مدیر موسسه آموزشی و پژوهشی خمینی، عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی، عضو جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، رییس شورای عالی مجمع جهانی اهل‌بیت و به اصطلاح یکی از اساتید حوزه علمیه قم است و به‌عنوان رهبر معنوی جبهه پایداری شناخته می‌شود.



او طی پرسش و پاسخی که از سوی روزنامه کیهان در رابطه با تجاوز به دختران و مردان زندانی می‌گوید: «اگر قرار است دختری اعدام شود، تجاوز به وی از سوی بازجو به اندازه حج تمتع صواب دارد ولی اگر قرار نیست اعدام شود، به اندازه زیارت کربلا صواب دارد.

هنگامی که در از وی درباره اعتراف‌گیری از زندانیان سؤال می‌شود که او کاملاً توضیح می‌دهد و چگونگی تجاوز را هم به‌طور ریز برای بازجویان تشریح می‌کند! (چهارشنبه ۲۵ مرداد ۱۳۹۶)

او می‌گوید تجاوز به دختران باکره در زندان شرعی و به اندازه حج تمتع ثواب دارد! تجاوز به زنان و مردان زندانی نیز برای گرفتن اعتراف شرعی و بلامانع است!

همچنین تقی مصباح در کنار چاه جمکران واقع در حسینییه امام خامنه‌ای به‌همراه محمود احمدی‌نژاد به سوالات مجذوبین در ولایت جواب داد و بعضاً فتوی صادر کرد در زیر به برخی از سؤال‌ها و جواب‌ها اشاره می‌شود:

سؤال اول - آیا اعتراف‌گیری در تحت فشار شکنجه روحی و روانی و جسمی اعتبار اسلامی دارد؟

جواب - اعتراف‌گیری از ضد ولایت‌فقیه به هر شکلی جایز است.

سؤال دوم - اعتراف‌گیری با استفاده از مواد مخدر و افیون و داروهای کدوئینه جایز است؟

جواب - اعتراف‌گیری از ضد ولایت‌فقیه به هر شکلی جایز است.

سؤال سوم - آیا بازجو می‌تواند به زندانی تجاوز جنسی کند تا اعتراف بگیرد؟

جواب - حتماً قبل از این کار وضو بگیرد و هنگام عمل احتیاط واجب آن است که اگر زندانی زن است هم از فرج و هم از دوبر دخول اشکال ندارد. بهتر است در محل بازجویی کسی نباشد اما اگر زندانی مرد است احوط آن است در حضور دیگر بازجویان دخول انجام گیرد.

سؤال چهارم - اگر زن زندانی حامله شود تکلیف چیست؟

جواب - مطابق نص قرآن مجید، فرزند ضعیفه ضد ولایت‌فقیه چه توسط بازجو و چه توسط شوهرش در هر صورت حرامزاده است اما اگر بازجو فرزندی طفل باردار را گردن نهد بنابراین احتیاط واجب طفل حلال‌زاده و شیعه اثنی عشری است.

سؤال پنجم آیا تجاوز جنسی در زندان به مردها و پسرها لواط محسوب نمی‌شود؟

جواب - خیر چون زندانی بدون میل و رغبت بدان تن داده البته اگر جوان مفعول را خوش آمده باشد احتیاط مستحب آن است که این عمل تکرار نگردد.

سؤال ششم - تجاوز در زندان به دختران باکره چه حکمی دارد؟

جواب - اگر قرار است زن را اعدام کنند برای بازجو به اندازه یک حج تمتع واجب صواب دارد و به همان اندازه نیز بر گناهان دختر افزوده می‌شود اما اگر زندانی قرار نیست اعدام شود به اندازه یک زیارت کربلا برای بازجو صواب دارد.

بازجویان غالباً کسانی را که در اعتراضات دستگیر می‌کنند را متهم به جاسوسی و یا دشمنی با حکومت می‌دانند و آنان را کافر خطاب می‌کنند. آن‌ها هر زن کافر زندانی و اسیر در دست خود را جزو غنایم جنگی که در مبارزه با دشمن به چنگ آورده‌اند، تلقی می‌کنند و تجاوز به آنان را حق خود و مباح می‌دانند.

آیا اسلام تجاوز به زندانیان و اسرا اجازه داده است؟

آیا محمد پیامبر مسلمانان اجازه تجاوز جنسی به زنان غیر مسلمان را داده است؟

جواز به همسر گرفتن زنان کافری که به‌دست مسلمانان اسیر می‌شدند بر اساس این توجیه بود که این زنان بخشی از نیروهای جبهه دشمن بودند که اگر آزاد شوند، جبهه دشمن را تقویت خواهند کرد. با این توجیه نه تنها تجاوز، بلکه حتی کشتن و زندانی کردن زنان کار بسیار بیرحمانه‌ای بود.

در همه جنگ‌های قدیم و جدید، همواره زنان و کودکان قربانی شده‌اند. جنگ بین ملت‌ها و به اسارت در آمدن زنان و مردان توسط نیروهای طرف مقابل اگر چه امری تلخ و ناخوشایند است اما از دیر باز، کم و بیش در همه جوامع بشری رواج داشته است. تاریخ صحنه‌های بسیار خشونت‌بار، وحشیانه و غیرانسانی از کشتار دسته‌جمعی، سوزاندن و داغ کردن و... را گزارش شده است. صحنه‌های هولناکی که در جمهوری اسلامی ایران، هم در زندان‌ها و هم در جامعه، تجاوز به زنان و حتی دخترچه‌ها، هنوز هم در قرن بیست و یکم، البته تا توجیهات مذهبی، همچنان در جریان است.

واقعا چرا اسلام در این روابط جنسی به زنان اسیر حق انتخاب نداده و رضایت آنان را شرط ندانسته است؟

شاید مناسب‌ترین توجیه این باشد که بالاخره این زنان بخشی از جبهه دشمن بودند که باید آنان کنترل شوند تا برای جامعه اسلامی ضرری نداشته باشند. به‌علاوه این اسیران جنگی بین همه مسلمانان یا جنگجویان آن‌ها تقسیم شوند. «خدای متعال نکاح زنان اسیر شده از کفار را برای مسلمانان بعد از برائت و طاهر بودن رجش از شوهر اول حلال نموده است. به عبارت دیگر، اگر زن کافری که شوهر دارد به دست مسلمانان اسیر شده باشد - چون زن، همین‌که اسیر شد مملوک می‌شود - پیوند از دواج با شوهر قبلی‌اش باطل می‌گردد، و مالک او می‌تواند پس از گذشت عده زن، رابطه جنسی با وی داشته و یا زن با اجازه مالکش با فردی دیگر از دواج نماید. (عاملی، بهاءالدین، محمد بن حسین و ساوجی، نظام بن حسین، جامع عباسی، ص ۶۷۱، دفتر انتشارات اسلامی، قم، اول، ۱۴۲۹ ه.ق.)

در سوره نساء آیه ۲۴ آمده اگر زنان کفار به اسارت مسلمانان درآیند بر مسلمانان حلال است و زناشویی با آن‌ها اشکال ندارد.

در این سوره زنان شوهردار برای مردان حرام شده‌اند به‌غیر از زنانی که در جنگ مالک شده‌اند (زنان اسیر یا کنیزان) که با مراجعه به تاریخ اسلام و فتح ایران و سایر فتوحات سپاه اسلام شاهد اسارت زنان و دختران سرزمین‌های فتح شده می‌باشیم که به‌عنوان کنیز و غنایم جنگی بین سپاهیان تقسیم می‌شدند.

البته من شخصا خانواده‌های مذهبی زنان و مردانی را از نزدیک می‌شناسم که هرگز چنین شیوه‌هایی را قبول ندارند و خیلی هم انسان‌های قابل احترامی هستند. بی‌تردید باید حساب این قبیل دوستان را از عملکردها برخی حکومت‌ها و گروه‌های مذهبی مستبد و تروریست و زن‌ستیز جدا کرد و در یک ظرف قرار نداد!

نتیجه‌گیری

چنانچه گفته شد بیش‌تر روایت‌هایی که خبرساز و رسانه‌ای می‌شوند، مربوط به آن دسته از زنان زندانی است که صدای رسایی دارند و از شهرت و پایگاه اجتماعی برخوردارند. حال آن‌که شمار زیادی از زنان زندانی جرائم عمومی نیز در زندان‌های حکومت ایران با انواع آزارهای جنسی کلامی و تهدیدهای جنسی روبه‌رو می‌شوند و حتی درباره این موضوع با نزدیک‌ترین کسان خود صحبت نمی‌کنند. آزارگران آنان نیز از مامور امنیتی و بازجو گرفته تا قاضی دادگاه در سایه مصونیتی که در جمهوری اسلامی پیدا کرده‌اند، به آزارگری خود ادامه می‌دهند.

در طول بیش از چهار دهه گذشته، بارها روایت‌هایی از تجاوز و آزار جنسی زنان در زندان‌های جمهوری ایران منتشر شده است؛ علاوه بر تجاوز جنسی به دختران باکره در زندان‌ها، اکثریت زنان زندانی سیاسی حداقل یک شکل از اذیت و آزار جنسی را در زندان‌های جمهوری اسلامی تجربه کرده‌اند. از جمله آن‌ها پرخاشگری و ناسزا با هدف تنزل دادن زنان زندانی سیاسی به موجودی جنسی و انکار هویت سیاسی آن‌ها بود. سایر شکل‌ها ضربه زدن به اندام‌های تناسلی و در عین حال وادار کردن زندانیان به راه رفتن روی چهار دست و پا، اعمال وحشیانه جنسی، تفحص فرورفتگی‌های بدن به‌عنوان وسیله تضعیف روحیه زندانیان، و سایر شکل‌های اذیت و آزار جنسی بعد از آزادی در مورد زندانیان و نیز اعضاء خانواده آن‌ها را شامل می‌شود. بسیاری از زنان که با آن‌ها مصاحبه شده درد ناشی از اهانت‌ها و تحقیرها را به مراتب فراتر از شلاق‌زدن، شکل جدی و شدید شکنجه جسمی، می‌دانستند زیرا اهانت و تحقیر سبب می‌شد هویت انسانی آن‌ها زیر سؤال برود.

زنان زندانی به اشکال مختلف مورد حمله جسمی قرار می‌گرفتند. اگرچه اصول اسلام در جمهوری ایران هرگونه تماس بین بدن زن و مرد را، جز در روابط خانوادگی و بین دو همسر، ممنوع می‌کند، اما زنان زندانی سیاسی گزارش کردند

که در اطاق‌های بازجویی و شکنجه، شکنجه‌گران و بازجویان روی بخش‌های مختلف بدن آن‌ها، به‌خصوص باسن و کمر، می‌نشستند و آن‌ها را شلاق می‌زدند. این گزارش‌ها در تمامی زندان‌های سراسر کشور وجود داشت.

حاجی داود رحمانی، رییس زندان قزل حصار، و دیگر مردان مسئول زندان، در حالی که زنان را وادار می‌کردند روی زمین چهار دست و پا راه بروند یا رو به دیوار بایستند، با ضرب تمام به وسط پای آن‌ها لگد می‌زدند. لگدهای شدید باعث خونریزی در بسیاری از زنان زندانی شد. برخی از زنان زندانی هرگز قبلاً از این نوع شکنجه سخنی به میان نیاورده بودند و فقط در مصاحبه‌های ما بود که به شرح آن پرداختند. سه دهه بعد، لطمت‌های شدید ناشی از این شکنجه هنوز در کسانی که در اثر آن دچار رنج و درد شده بودند، باقی مانده است.

کلیه قوانین و به اصطلاح سیستم حقوقی جمهوری اسلامی در طی ۴۳ سال گذشته براساس نگرش جنسیتی به‌طرزی نابرابرانه و مردسالارانه تصویب شده است. در چنین وضعیت نابرابری زنان به‌عنوان کالای بی‌ارزش و فاقد ماهیت انسانی شمرده می‌شوند که گویی تنها برای ارائه خدمات جنسی به مردان، پا به هستی گذاشته‌اند. وجود قوانینی چون حجاب، سنگسار، تعدد زوجات، متعه، ديه، سن تکلیف، عدم حق طلاق، حضانت از فرزندان پسر و دختر، حق ارث و موضوع نابرابرانه تفکیک جنسیتی در مراکز آموزشی همچون مدارس و دانشگاه‌ها و نیز عدم رعایت حق اشتغال و غیره همه و همه نشان‌دهنده این موضوع می‌باشد که جوهر همه این قوانین از فرهنگ و نگرشی حکایت می‌کند که زن را به‌مثابه شیئی جنسی و شهروند درجه دو در نظر گرفته است و می‌گیرد.

بی‌تردید زنان در زندگی اجتماعی و سیاسی و فرهنگی نقش مهمی ایفا می‌کنند و از منظر انسانی، هیچ تفاوتی بین زن و مرد وجود ندارد. غلبه این نگاه بر اندیشه سنتی و مردسالار تا بدان‌جاست که امروز به معنای واقعی زنان ایران رهبری انقلاب نوین ایران را به دست گرفته‌اند.

در طول تاریخ تا به حال زنان نقش به‌سزایی در جامعه داشتند چه بسیار زنانی که کارهای بزرگی انجام دادند و حتی می‌شه گفت بسیاری از موارد استعداد و سلیقه و عملکرد آن‌ها از هر مردی بهتر بوده است. وضعیت و فشاری که به لحاظ سیاسی و اقتصادی و اجتماعی از سوی جمهوری اسلامی ایران بر اکثریت مردم به‌ویژه زنان وارد شده، بسیار هولناک است.

حقوق زنان در ۴۳ سال گذشته ایران، تغییرات زیادی کرده است. این حقوق شامل حق برابری، حق ازدواج، حق طلاق، حق انتخاب شغل، حق تحصیل، حق پوشش و حجاب و حقوق سلامت (مانند حقوق باروری، تنظیم خانواده و سقط جنین) حق رای و حقوق دیگر می‌باشد.

بر اساس گزارش سالانه مجمع جهانی اقتصاد که در ۲۰۲۲/۰۷/۱۳ برابر با ۱۴۰۱/۰۴/۲۲ انتشار یافت یک یازده زمانی ۱۳۲ ساله برای برابری زنان و مردان در کل جهان ارائه شده است، در این گزارش سعیده زاهدی اقتصاددان پاکستانی بر تأثیر ویروس کرونا و تغییرات اقلیمی در سرنوشت شکافت جنسیتی کشورها تأکید کرده است.

ایران اما از نظر رتبه‌بندی شکاف جنسیتی میان ۱۴۶ کشور به مقام ۱۴۳ تنزل یافته است و بعد از ایران کنگو، پاکستان و افغانستان قرار دارند.

ایران در ۴ شاخص فرصت‌های اقتصادی رتبه ۱۴۴، آموزش رتبه ۱۰۶، بهداشت و سلامت رتبه ۱۱۸ و قدرت سیاسی رتبه ۱۴۳ را کسب کرده است و شکاف جنسیتی در آن مطابق معیارهای بین‌المللی بسیار بالاست.

شاخص مشارکت و فرصت‌های اقتصادی وضعیت اشتغال زنان ایران در جمعیت بالای ۱۵ سال در سال ۲۰۲۲؛ ۱۱/۶ درصد بود در حالی که این نسبت در ترکیه ۲۷ درصد، ترکمنستان ۳۵ درصد، بحرین ۴۰ درصد، امارات ۴۷ درصد، مالزی ۴۹ درصد، اندونزی ۵۲ درصد و قطر ۵۶ درصد بوده است. و به‌طور کلی زنان سوریه، عراق، افغانستان،

یمن و فلسطین در وضعیت بدتری در مقایسه با ایران قرار داشته‌اند. بر اساس آمار موجود در بانک جهانی نسبت اشتغال مردان در ایران ۶/۵ برابر اشتغال زنان است و این آمار اشتغال در سال‌های اوج‌گیری ویروس کرونا بدتر از این هم شده است و روی هم رفته در آمد زنان در ایران ۱۸ درصد مردان است و این یعنی زنان به دهک‌های اقتصادی پایین سوق یافته‌اند.

در شاخص آموزش با وجود تمامی تلاش‌های زنان و خانواده‌های ایرانی، زنان امکان حضور در بسیاری از رشته‌ها را نداشته و هنوز ۱۵ درصد از آنان کرسی‌های هیات علمی دانشگاه را از آن خود کرده‌اند.

در شاخص بهداشت و سلامت با زیر شاخه‌های: اولین تجربه خشونت ۹۶ درصد، زایمان امن ۹۹ درصد، مرگومیر مادران در هر ۱۰۰ هزار نفر (۱۷ مورد)، نرخ باروری برابر (۱۵/۲)، استقلال رای در باروری با حقوق محدود که اخیراً فرزندآوری هم بدان افزوده شده است.

در شاخص قدرت سیاسی که به محدود شدن زنان در پارلمان، شوراهای شهر و روستا و عدم حضور وزیر زن در کابینه و مدیریت‌های کلان کشور در دو انتخابات مجلس، ریاست جمهوری و شوراهای شهر و روستا انجامید.

بر اساس نظر کارشناسان داده‌های آماری در جامعه ایرانی؛ هنوز نابرابری‌ها و شکاف‌های جنسیتی واقعی را در هر چهار شاخص بر ملا نمی‌سازد و با توجه به آن چه از بی‌اعتنایی سیاست‌های دفتر ریاست جمهوری در امور بانوان و خانواده می‌گذرد که اساساً دغدغه زنان را لحاظ نمی‌کند و یا نحوه مواجهه با پدیده فرزندآوری و تصمیم‌های اورژانسی برای جلوگیری از کاهش جمعیت، بی‌اعتنایی به کودک‌همسری و سایر مسائل زنان در امر ارث، طلاق، حق حضانت فرزند و... و... یا نحوه برخورد خشن با پوشش زنان که اصلاً در شاخص‌های جهانی لحاظ هم نمی‌شود مسئله شکاف جنسیتی و ضرورت توجه و پرداختن به امر برابری زنان و مردان برای توسعه همه‌جانبه را ابعاد گسترده‌ای می‌بخشد. بی‌گمان باید برای رسیدن به برابری، دنیایی بهتر و آزاد باید تلاش کرد، زنان در ایران طی این ۴۳ سال تاریخ را با خون خود نوشته‌اند، جمهوری اسلامی ایران باید بداند که در پیشاپیش همه زنان با سرنگونی کلیت جمهوری اسلامی انقلاب خود را به ثمر خواهند رساند.

در واقع با جان باختن ژینا -مهسا امینی دختر جوان ۲۲ ساله سقزی، زخم‌های جامعه ایران به‌شدت سر باز کرد. ژینا اکنون دیگر الگو و نمادی ملی برای خیزش همه ایرانیان در همه نقاط ایران مبدل شده است. انقلابی علیه ظلم، بیداد و حجاب اجباری و نابرابری و استثمار که مستقیماً مهم‌ترین ویژگی‌های ایدئولوژیک و هویت جمهوری اسلامی را هدف قرار داده است.

اما آنچه مسلم است این‌بار جمهوری اسلامی از نظر سیاسی، اجتماعی و از نظر ایدئولوژیک، جان سالم به در نخواهد برد و نابود خواهد شد!

دوشنبه پنجم دی - جدی - ۱۴۰۱ - بیست و ششم دسمبر ۲۰۲۲